



نشست علمی کارشناسی:

مدیریت نهادهای تولید علم در ایران و جهان

به مثابه کلیدی‌ترین نهادهای ارزش آفرینی در هزاره سوم

تهیه کننده:

حمید جاودانی

کارشناس همکار:

ندا رضایی

با حضور اندیشه‌پردازان:

آقایان دکتر اذن الله آذرگشپ، دکتر اعرابی، دکتر سیدمهدی الوانی، دکتر مصطفی ایمانی،
دکتر جعفر توفیقی، دکتر حمید جاودانی، دکتر حسین رحمان سرشت، احمدرضا
روشن، دکتر غلامرضا ذاکر صالحی، دکتر مقصود فراستخواه، دکتر محمدامین قانعی راد
و سرکارخانم دکتر نسرين نورشاهی

بهمن ماه ۱۳۸۷

گزارش نشست علمی – کارشناسی

مدیریت نهادهای تولید علم در ایران و جهان به مثابه کلیدی‌ترین نهادهای

ارزش آفرین در هزاره سوم

زمان: سه شنبه ۸۷/۱۱/۱ مکان: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی	حاضران: آقایان دکتر اذن الله آذرگشب، دکتر اعرابی، دکتر سیدمهدی الوانی، دکتر مصطفی ایمانی، دکتر جعفر توفیقی، دکتر حمید جاودانی، دکتر حسین رحمان سرشت، احمدرضا روشن، دکتر غلامرضا ذاکر صالحی، دکتر مقصود فراستخواه، دکتر محمدمبین قانعی راد و سرکارخانم دکتر نسرین نورشاهی
--	--

مقدمه:

این نشست از سری نشست‌های مقدماتی در راستای برگزاری کنگره سراسری اقتدار علمی- اقتدار ملی است که با حضور جمعی از اندیشه‌پردازان، سیاست پژوهان و مجریان، سیاست‌گذاری، مدیریت و برنامه‌ریزی در مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی برگزار شد.

باتوجه به فشردگی زمان در نظر گرفته شده برای برگزاری این نشست، از یک سو، و گستردگی مباحث مربوط به مدیریت در قلمرو دانش و نهادهای تولید علم، نخست برای برگزیدن عنوان نشست با برخی از صاحب‌نظران این قلمرو که برخوردار از پشتوانه نظری، دیرینه سیاست پژوهی و برنامه‌ریزی بودند رایزنی‌های فشرده‌ای انجام گرفت.

از جمله نکاتی که از ابتدای فراهم آوردن مقدمات نشست، بحث برانگیز بود واژگان و ادبیات به کار گرفته در عنوان کنگره بود. چرا که از دیدگاه این کارشناسان، علم، یا به عبارتی کلی‌تر دانش که مسیر دستیابی به حقیقت یا به عبارت درست‌تر حقیقت‌ها را دنبال می‌کند، اساساً با قدرت تناسب چندانی ندارد و بیش از اقتدار جویی به اقتدار زدایی می‌اندیشد. بر مبنای این رویکرد علم در چنبره قدرت، در عرصه جهانی یا محلی، نمی‌تواند پویا و آفرینشگر باشد و بیشتر با اهرم قدرت سمت و سویی به خود می‌گیرد که در راستای تأمین

منافع آن باشد. تجربیات بشری در بستر تاریخی، پشتوانه تجربی خوبی برای این اندیشه به شمار می‌آید. سلطه کلیسا در سده میانه و یا ظهور فاشیسم و کمونیسم و تلاش آنها در به زیر یوغ کشاندن تولیدگران دانش، نه تنها نتوانسته است به پویایی و ارزش آفرینی مورد انتظار از دانش بیانجامد که بر عکس موجب رکود، رخوت و انحراف آن نیز شده است. در عصر حاضر نیز، شاهد کشاکش، میان اندیشه پردازان و صاحبان قدرت هستیم که با عنوان «جهانی سازی» قدرت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌کوشند با به زیر مهمیز کشاندن نهادهای تولید دانش، آنها را به سویی رهنمون سازند که توجیه گر آرمان‌ها و مقاصد آنها باشند. روشن است که در این مرحله از تاریخ بشری دیگر از داغ و درفش خبری نیست، بلکه هنجارها، ارزشها فرایندها، نهادها وساختارها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که زمینه را برای سمت‌گیری به سوی اهداف از پیش تعیین شده فراهم می‌کنند.

به هر حال، باتوجه به گستره نظری مباحث قابل طرح، دو عنوان اصلی برای طرح در نشست علمی- کارشناسی پیشنهاد شد:

۱. مدیریت نهادهای تولید علم در ایران و جهان به مثابه کلیدی‌ترین نهادهای ارزش

آفرینی در هزاره سوم

۲. مدیریت دانش و نقش آن در تولید، توزیع ترویج و انتشار دانش.

عنوان بحث دوم، که مبحثی رشته‌ای به شمار می‌رفت، اگر چه می‌توانست در محتوای نشست گنجانده شود، چندان مورد استقبال قرار نگرفت. از این رو عنوان نخست، مورد تأیید واقع شد.

روش‌شناسی

روشن است که طرح مباحث مربوط به مدیریت نهادهای تولید علم، که یکی از پیچیده‌ترین نهادهای اجتماعی جامعه بشری به شمار می‌روند و مدیریت بر آنها که به تعبیری «مدیریت بر مدیریت نشدنی‌هاست» در یک یا چند نشست علمی- کارشناسی، با روش‌شناسی‌های معمول و کلاسیک چندان اجرایی به نظر نمی‌رسد. بنابراین، برگزاری چنین نشست‌هایی، آن هم در فشردگی زمانی که مجالی برای کندوکاوهای نوین و مکاشفه

نیست، نیازمند در نظر گرفتن تمهیدات ویژه‌ای است. علاوه بر آن، میان رشته‌ای بودن بحث بر پیچیدگی طرح مباحث و مدیریت آن می‌افزود. از این رو، برای آن که بتوان، در نشست دو ساعته، به حداکثر دانش ضمنی اندیشه پردازان دست یافت، نخست نیاز بود که در برگزیدن افراد برای شرکت در نشست چند نکته در نظر گرفته شود:

- دعوت از اندیشه پردازان رشته‌های مختلف مربوط، از جمله مدیریت، آموزش، آموزش عالی، جامعه‌شناسی علم، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری علم و ...

- به منظور دستیابی به نتایجی ملموس‌تر و تاحدی کاربردی‌تر، ترکیب اعضای نشست عبارت بود از: دانشگاهیان (به مثابه اندیشه پرداز، سیاست پژوهان و مجریان) (به عنوان اندیشه پردازان عملیاتی). در واقع ترکیب اعضای نشست به گونه‌ای برگزیده شد که بتواند چرخه تبدیل دانش به کنش را کامل سازد.

گستره وسیع نظری ناشی از عنوان بحث، از یک سو، و بافت متنوع شرکت کنندگان در نشست، چه از نظر دامنه تخصصی و چه از نظر پشتوانه و دیرینه تجربی، از سوی دیگر، تمهیدات ویژه دیگری را برای مدیریت مباحث می‌طلبید. از این رو طی ارسال دعوتنامه‌ای برای شرکت کنندگان، دایره مباحث قابل طرح در نشست حول سه محور محدود شد:

- نقش نهادهای تولید علم در ایران و جهان و مدیریت صحیح بر آن به عنوان ضرورتی بنیادین (مباحث نظری)

- تبیین و ترسیم وضع موجود نهادهای تولید علم در ایران

- نقد وضع موجود

- چالش‌های پیش رو

- و بالاخره، پیشنهادها و راهبردهای کلان برای مدیریت نهادهای تولید علم در ایران.

روش طرح مباحث؛ نیز از جمله مسائل نیازمند تأمل بود. برگزاری گروه‌های کانونی (Focus Group) یا گروه‌های اسمی فنی (Nominal group Technic) از جمله روش‌هایی است که می‌توان در نشست‌های علمی-کارشناسی یا حل مسئله به کار برد. اما استفاده از چنین روش‌هایی نیازمند مطالعات و کندوکاوهای پیشین و مسئله‌یابی دقیق

است. از این رو، به نظر رسید، بهترین روش برای گردآوری دانش آشکار و ضمنی حاضران در نشست، استفاده از «طوفان ذهنی» (Brain Storming) است. اگرچه، مدیریت مباحث در استفاده از این روش به مراتب دشوارتر است، اما حاصل آن که با هم افزایی در مباحث همراه است، می‌تواند پربارتر باشد.

با سپاسگزاری از اساتید محترم که با وجود این وقت کم تشریف آوردید سعی می‌کنیم ساعت ۱ شروع و ۳ تمام کنیم. یک مقدمه بگوییم براساس رأی اعضای جلسه بحث را شروع می‌کنیم این جلسه، جلسه مقدماتی یا نشست‌های کارشناسی است برای کنگره اقتدار علمی و اقتدار ملی چون با تأخیر بسیار زیادی به من گفتند امکان برنامه‌ریزی بیش از این نبود. در نامه پیوستی که خدمتتان ارسال شده بود، به منظور جلوگیری از پراکنش مباحث، محدوده بحث اندکی تنگ‌تر شده بود. اگر ۳ جلسه بود ما می‌توانستیم در جلسه اول مفاهیم نظری را مطرح کنیم جلسه دوم وضع موجود و جلسه سوم راهبردها و راهکارها و پیشنهادها برای بهینه‌سازی مدیریت نهادهای تولید علم در ایران مطرح کنیم. که چون چنین نیست ما این جلسه را با استفاده از فن طوفان ذهنی برگزار می‌کنیم که از دانش موجود اساتید محترم استفاده کنیم و مباحث را تحت همان سه عنوان که خدمتتان عرض کردم دنبال خواهیم کرد. حالا افراد می‌توانند با مقدمه مفاهیم نظری بحث خود را شروع کنند و سپس به ترسیم وضع موجود و در نهایت به ارائه پیشنهادات بپردازند یا هر کسی دوست دارد می‌تواند روی یکی از این موضوعات مباحثش را مطرح کند. من به همین مختصر اکتفا می‌کنم و امیدوارم که حاصل جلسه، بعداً، چون الان با شتاب قرار است که پیاده شود، ولی پیشنهاد خود من این است که، بعداً، متن صحبت‌ها به افراد برگردانده شود تا هر اصلاحی در مورد گفته‌های خودشان داشته باشند با اختیار و فراغ خاطر بیشتری این کار را انجام دهند. بنابراین بحث‌ها را می‌توانیم یا به صورت داوطلبی یا از یک طرف شروع کنیم. ترجیح شخصی من این بود که عنوان مدیریت نهادهای تولید دانش باشد، اما با توجه به عنوان سمینار،

نهادهای تولید علم جایگزین شدند. انتخاب چگونگی ارائه مباحث بر عهده خودتان است. من بیش از این وقتتان را نمی‌گیرم.

دکتر الوانی: بسم الله الرحمن الرحيم آقای دکتر جاودانی که می‌دانید خیلی short به ما اطلاع داده شد. من هنوز دریافتم که این سمینار را دانشگاه علوم استراتژیک می‌خواهد اجرا کند یا مؤسسه؟

دکتر جاودانی: این نشست مقدماتی است، منتها نتایج این نشست در گزارش سمینار چاپ می‌شود یعنی قرار است چاپ شود.

یعنی در واقع می‌خواهد یک کنگره سراسری اقتدار علمی – اقتدار ملی انجام شد بوسیله مؤسسه و دانشگاه عالی دفاع ملی برگزار شود.

دکتر جاودانی: بله روی بخش مدیریت نهادهای تولید علم در سطح کلان در سه عنوان مفاهیم نظری، وضع موجود، پیشنهادات و راهبردها صحبت کنید.

دکتر الوانی: بله من حالا در موقعی که نامه آقای دکتر را دریافت کردم فکر کردم بخشی تحت عنوان نهادسازی مطرح شده یعنی به این معناست که ما در فرایند تولید علم مشکلات دیگری جز ساختار سازی نداریم و این کرسی‌های نظریه‌پردازی و تمام این مباحثی که امروز مطرح است همه در جهت این است که ساختاری درست کنیم که به تولید علم مشهور بشویم. همیشه برای من این سؤال مطرح بوده که آیا دنیا در تولید علم اول ساختار درست کرد یعنی جاهایی که علم ایجاد شد اول یک عده نشستند مثلاً گفتند اینجا واحد تولید علم است، آیا تولید علم با ایجاد تشکیلات شروع شده است؟ یا با یک تمهیدات دیگری علم توسعه پیدا کرده؟ شما هر چه مطالعه بفرمایید

نهادهای تولید کننده علم به طور سنتی دانشگاهها، پژوهشگاهها، آکادمی‌هایی بودند که این کارها را انجام می‌دادند. بنابراین، من مفهوم عنوان سمینار را درک نمی‌کنم. آیا به جای این می‌شود گذاشت مدیریت دانشگاهها در ایران؟ چون مکان تولید علم دانشگاه است. نهاد تولید علم دانشگاه است یا فرهنگستان یا آکادمی جای دیگری که نیست. یعنی ساختار دیگری برای تولید علم وجود ندارد. آیا منظورشان این است، یا اینکه نه، پس ذهنشان این است که ما می‌خواهیم تولید دانش کنیم؛ فوتی فوری هم می‌خواهیم بکنیم؛ دانش هم می‌خواهیم دانشی باشد که خط‌شکن باشد؛ دانشی بیاید که در دنیا ما را تراز اول کند. اگر منظورشان این است، که برخی از مؤسسات هم اکنون دارند این کار را انجام می‌دهند یعنی جلساتی می‌گذارند برای چگونگی تولید علم. عرض کردم مثلاً ۲-۳ جاش منم گاهی می‌روم می‌گویند چطور می‌شود علم تولید کرد. یا همان جلساتی که تشکیل می‌شود تحت عنوان کرسی‌های نظریه‌پردازی. چنین به نظر می‌رسد که این تشکیلات است که در واقع تولید علم می‌کند. من معتقدم تولید علم با ساختار شروع نشد. در تاریخ علم که مطالعه می‌فرمایید تولید علم با بسترسازی شروع شد. تولید علم با تداوم تلاش‌های علمی شروع شد. ما همواره انقطاع تلاش علمی داریم. ما افراد را بازنشسته می‌کنیم و ممنوع‌التدریس‌شان هم می‌کنیم می‌خواهیم در این شرایط مثلاً علم توسعه پیدا کند. با مثلاً نشست و کنگره، با این کارهایی که عموماً بیشتر جنبه ظاهری دارد تا باطنی آیا بشر علم تولید می‌کند. آقای دکتر جاودانی در یکی از کارهایی که کرده بودند، نکاتی را ذکر کرده بودند که بستر تولید علم نیاز به آزادی دارد. یعنی جایی که آزادی نبود، آزادی بیان اندیشه نبود، یا این اشکال وجود داشت، اصلاً

علم همان جا عقیم می‌شود. حالا ما یک بسترسازی کردیم که اگر کسی آمد نظر علمی‌اش را ابزار کرد فردا مشکلی برایش پیش نمی‌آید؟ ما باید، در واقع، به جای این مدیریت نهاد تولید علم در ایران و جهان به مثابه کلیدی‌ترین نهادهای ارزش‌ها، من اصلاً این جمله را نمی‌فهمم آیا علم در نگارش آن اثر داشته است؟ این مدیریت نهادهای تولید علم به مثابه کلیدی‌ترین نهاد ارزش آفرین آیا نهاد تولید علم ارزش آفرین است؟ یا مدیریت ارزش آفرین است. ظاهراً بعداً با ادامه جمله درست می‌شود. ما باید یک عزم ملی داشته باشیم در تداوم تلاش‌های علمی نه اینکه در قطع کردنش، سیاسی کردنش، و مسائلی که گاهی اوقات آدم می‌بیند فکر می‌کند که این با بحث مدیریت دانش که می‌گوید مدیریت دانش یعنی تسهیم دانش، تداوم دانش، فراهم کردن بستر برای تولید دانش، ولی هیچ وقت نمی‌گوید مدیریت دانش عبارت از این است که مثلاً تشکیلاتی درست کنیم که دانش آفرین بشوند و تولید دانش کند. بنابراین، به نظر من اگر بخواهیم راجع به مدیریت نهادهای تولید علم بحث کنیم، باید راجع به مدیریت دانشگاه‌هایمان بحث کنم بعداً باید راجع به این بحث کنیم که مدیران دانشگاه‌های ما الان چه کسانی هستند. اینها چگونه انتخاب می‌شوند؟ چقدر علمی فکر می‌کنند؟ چقدر سیاسی فکر می‌کنند؟ چقدر جهت‌گیری‌هایشان جهت‌گیری‌های علمی است؟ اگر منی‌خواهید به تولید علم کمک شود، نگاه کنید به سایر نقاط جهان که آنها چگونه علم تولید کرده‌اند. آیا برگزاری کنگره و ایجاد ساختار علم تولید کرده‌اند؟!

همان گونه که عرض کردم تولید علم نیاز عزم و باور است. بنابراین، مدیر نهاد تولید علمش هم یک آدم علمی گذاشته، آدمی گذاشته که برای علم حرمت قائل بوده، نه آدمی که علم برایش هیچ

است. به عنوان مثال مدیر دانشگاهی که من عضوش هستم سخنان زیادی را مطرح کرده است. گفته است مگر ما برای کسی فرش قرمز پهن کرده ایم؟! این‌ها بروند هیچ مهم نیست! بالاخره اینها تجربه‌های ملی دانشگاه است رشته‌های دکتری به کمک اینها انجام می‌شد. حالا شما ۴ تا جوان آوردید می‌خواهید دوره دکتری هم داشته باشید؟! چنین پنداشته می‌شود که این مسائل مشکلی را ایجاد نمی‌کند. این دیدگاهها دیدگاههای توسعه علم نیست. شما باید آنجا را درست کنی. با تشکیلات کار درست نمی‌شود. ببیند این تشکیلاتی که ما هم اکنون داریم برای علم تو دنیا هم هست. آنجا عملکرد درون این تشکیلات تفاوت آدم‌هایی که تو این تشکیلات هستند فرهنگ، باورها و ارزش‌هایشان چیز دیگری است و گر نه دانشگاه آنجا هم یک رئیس دارد معاون دارد همین تشکیلات ما را دارد. ما در آن کارویژه‌هایی (Function) که در آنجا اتفاق می‌افتد مشکل داریم. آن آدم‌هایی که گذاشتیم عملکردها را شکل بدهند مشکل دارند. بنابراین، باید آسیب‌شناسی کنید. مدیریت وضعیت موجودتان را و اگر انجام چنین کاری امکان‌پذیر است آنگاه درخواست دهید یافت که مشکلات اصلی مدیریت نهادهای علمی‌مان از کجا ناشی می‌شود. با توجه به زمان فشرده اعلام موضوع این‌ها نکاتی بودند که بر مبنای نامه جنابعالی به ذهنم رسید.

دکتر جاودانی: مدت ۱۰ دقیقه تا یک ربع برای هر نفر بیشتر نیست اگر زمانی باقی بود و جمع‌بندی را در پایان انجام می‌دهیم.

دکتر توفیقی: آقای دکتر الوانی که واقعاً استاد ما هستند. آقای دکتر رحمان‌سرشت هم که ما سالها در وزارت علوم از نظرات ایشان استفاده می‌کردیم. من فقط برای اینکه تعریف نکنیم و وقت

تلف نشود، چند نکته عرض می‌کنم. در حالی که واقعاً نظرات خودم را خیلی مهم نمی‌دانم. ولی از باب تجربه چند نکته را عرض می‌کنم. بسم الله الرحمن الرحيم. آقای دکتر الوانی یک راه اولیه خوبی را به بحث اضافه کردند. چون که عمده‌تاً یک تعریف ما از نهاد برمی‌گردد به خود سازمان. ولی خود نهاد را می‌شود یک سری هنجارها هم تعریف کرد. یعنی رویکردها، هنجارها و ارزش‌هایی که جناب عالی بیشتر به آن تأکید می‌کنید. در واقع تمیز قائل می‌شوید. بین ساختار و سازمان و تشکیلات یک مجموعه و بعد از آن رفتارهایی که باید آن سازمان‌ها را به حرکت درآورد و مدیریت کند و من این طوری استفاده کردم که بیشتر تأکید شما این هست که سخت‌افزارها نیستند که نقش کلیدی دارند بلکه نرم‌افزارها و اون رویه‌ها و اون هنجارها و اون ارزش‌هایی که یک جامعه برای علم قائل است اونها نقش کلیدی دارند. به نظر من خیلی بحث حیاتی و در واقع مهمی است. من هم در واقع، می‌خواهم به یکی دو نکته را اشاره کنم. شاید حالا به تجربیات مدیریتی‌ام هم نزدیک‌تر باشد. در واقع، این را می‌خواهم عرض کنم که در کشور ما یک مشکلی که نهادهایی تولید علم دارند این است که در یک بازار عرضه و تقاضا تعریف نمی‌شوند. به عبارتی دیگر بازار دانش، بازار علم چون به درستی شکل نگرفته در کشور ما، بنابراین این شکل نگرفتن بازار علم و دانایی و دانش، تبعاتی به دنبال خودش می‌آورد که بازتاب آنها یک سری نواقص و ناهنجاری‌ها در نظام علم پدید می‌آورد. مثلاً عنوان می‌شود، این را در پرانتز عرض می‌کنم، که علم را مجموعه‌ای از علوم بنیادین و پایه است تا مثلاً دانش فنی یا علم کاربردی. اگر این تعبیر درست باشد و مثلاً منظور شما از تولید علم یک چیز ویژه‌ای نباشد، اگر علم را یک خانواده ببینیم از علم بنیادی تا

علم کاربردی و دانش فنی و تکنولوژی و اینها اون وقت به نظر من هم نهادهای متفاوتی دارند، و هم مدیریت‌های متفاوتی دارند؛ و هم هنجارهای متفاوتی دارند. بنابراین شاید نشود با یک تیتراژ به همه اینها صحبت کرد. مثلاً فرض کنید سازمان‌های تحقیق و توسعه هم می‌توانند نهاد علم تعریف شوند اونها یک سبک مدیریت می‌خواهند آنها یک تیپ مدیران می‌خواهند. مثلاً فرض کنید که ریسک‌پذیری، خطرپذیری، سرمایه‌گذاری. بعد به سمت نهادهای علوم پایه و بنیادی که می‌آییم آنها یک ساختار افقی‌تری. همان بحث آزادی علمی اینها به نظر من شاید تو سازمان‌های مختلف فرق بکند.

بنابراین، شما به نظر من وقتی سطوح علم را مرور می‌کنید، احیاناً با طیفی از سازمان‌های متفاوت با کارکردهای متفاوت، مأموریت‌های متفاوت و با سبک مدیریت‌های متفاوت احتیاج خواهید داشت. مثلاً آن مدیری که دارد یک نهاد علم بنیادی را مدیریت می‌کند و ارتباطاتی که با دانشمندان دارد و اون سلسله مراتب سازمانی که برقرار می‌کند می‌تواند کاملاً متفاوت باشد با نهادهایی که علم کاربردی قرار است در واقع تولید کنند. اینها خیلی مأموریت‌گرا هستند در صورتی که آنها لازم نیست خیلی مأموریت‌گرا باشند. و در واقع، به طور مشخص، با عنوان نهادهای تولید علم، نمی‌توان اظهار نظر واحدی کرد. باید، اگر فرصت باشد، این موضوعات شکافته شوند و نهادها تعریف شوند؛ کارکردهایشان به تفکیک تعریف بشود و مدیریت‌هایشان و ویژگی‌هایشان. لازم است به یک نکته اشاره کنم که من در سطح مدیریت خودم تجربه کردم. در کشور حالا نهادهای علم را هم فعلاً عجلتاً دانشگاه بگیریم مراکز تحقیقاتی، کانون‌های تفکر، واحدهای تحقیق و توسعه

همه اینها را اگر بخواهیم اسم ببریم به عنوان نهاد تولید، علم مثلاً ببینید گاهی ایرادهایی گرفته می‌شود، که در کشور ما که خب عمدتاً هم این ایرادها برمی‌گردد به وزارت علوم چون همه فکر می‌کنند وزارت علوم دارد مدیریت کلان این نهادهای علمی را انجام می‌دهد. مثلاً عنوان می‌شود رابطه این رشته‌ها با بازار کار چیست؟ مثلاً در دانشگاه، رابطه برنامه‌های درسی با بازار کار چیست؟ رابطه پژوهش‌هایی که انجام می‌شود با بازار کار چیست؟ اینها چقدر مورد نیاز هست؟ عنوان می‌شود که چرا علم مأموریت گرا نیست؟ در کشور ما عنوان می‌شود که مثلاً چرا مدیران نهادهای علمی با محیط خودشان در تعامل نیستند؟ چرا برنامه‌ریزی‌ها در نهادهای علمی تعاملی نیست؟ چرا ذینفعان علم در برنامه‌ریزی‌های علمی مشارکت نمی‌کنند؟ اینها در واقع ایرادهایی است یا چراهای نظام‌های ارزیابی علم و سیاست‌های علمی است. چرا این نظام‌ها در کشور ما شکل نمی‌گیرند؟ این جور به نظر می‌آید که نهادهای علمی سرشان را انداختند پایین و مستقل از نیازمندی‌های جامعه برای خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند؛ هیچ کس هم نیست به حساب کتابشان رسیدگی کند و بگوید آقا شما در اینجا چه کار می‌کنید؟ برای چه کار می‌کنید؟ برای کجا دارید کار می‌کنید؟ اثربخشی‌تان چه هست؟ و منابع مالی را چه طوری دارید هزینه می‌کنید و غیره من می‌خواهم این نکته را تأکید کنم که به نظر من بخشی از این مشکلات برمی‌گردد، به این که عرض کردم، بازار علم و دانش در کشور شکل نگرفته است. تأکیدم روی کلمه بازار، حالا ممکن است کلمه خوبی نباشد، بیشتر تو محیط‌های اقتصادی استفاده بشود، ولی تأکید من از کلمه بازار این است که می‌خواهم این استفاده را ازش بکنم که در بازار ۲-۳ ویژگی است که این ویژگی‌ها

ویژگی‌های مثبت‌اند. مثلاً در بازار حتماً یک متقاضی برای کالا و خدمات هست. در نظام بازار یک

متقاضی مطالبه‌گر نیز هست.

یک متقاضی هست که می‌تواند جهت بدهد به عرضه‌کننده. متقاضی باعث می‌شود که عرضه

کننده مجبور باشد نیازسنجی کند تا بتواند کالایش را به بازار عرضه کند. مثلاً یک مرکز پژوهشی

چه زمانی می‌رود اولویت‌بندی پژوهشی می‌کند؟ زمانی که یک متقاضی بیرونی باشد و بگوید من

نیازم چیست؟ وقتی که یک نیازمندی در بیرون باشد، من عرضه‌کننده مجبور می‌شوم بروم

برنامه‌ریزی نیازسنجی کنم. خوب الان به ما ایراد می‌گیرند که شما چرا نیازسنجی نمی‌کنید. من

عرض می‌کنم برای اینکه اصلاً نیازمندی در بیرون نیست که حرف خودش را سازماندهی شده

بباید بزند و من عرضه‌کننده را وادار کند که در فعالیت‌های علمی‌ام مبتنی بر نیاز برنامه‌ریزی کنم.

یا مثلاً در بازار مطالبات کیفیت هست وقتی یک بازاری شکل می‌گیرد، مشتری حق دارد که

مطالبه کیفیت کند، بیاید از دانشگاه مطالبه کیفیت کند از مرکز پژوهشی از کارهای تحقیقاتی

مطالبه کیفیت کند. وقتی بازار شکل نمی‌گیرد من عرضه‌کننده خدماتم را با هر کیفیتی به بازار

بدهم، در واقع خیلی فرقی ندارد. یعنی من دیگه انگیزه‌ای برای تلاش کیفی ندارم. برای اینکه یک

مشتری مطالبه‌گر آنجا نیست. یا مثلاً یکی از ویژگیهای بازار، رقابت است، در دنیای رقابت همه

تلاش می‌کنند کارایی و اثربخشی خود را افزایش بدهند، تولیداتشان را بهتر کنند وقتی بازار شکل

نمی‌گیرد تلاشی هم برای این مسئله انجام نمی‌شود. یعنی وقتی بازار نیست رقابتی نیست وقتی

رقابتی نیست همه باید با یک قد و قواره سنجش شوند. بنابراین، ببینید وقتی بازار نیست رابطه

بین علم و تجارت هم مشخص نیست. وقتی بازار نیست ارزش اقتصادی علم هم مشخص نیست. عنایت می‌کنید، بنابراین وقتی بازار نیست زنجیره‌های علم تکمیل نمی‌شوند. مثلاً شما الان می‌بینید خیلی در کشور ما دانش فنی تولید می‌شود ولی روانه بازار نمی‌شود، به خاطر مشکلاتی که در قسمت بازار هست و این جور چیزها خوب وقتی دانش فنی بازار پیدا نکند یک پس خوردگی دارد.

تکامل علم در زنجیره علم به قسمتهایی از علم در کشور مغفول می‌ماند و تأکیدشان می‌رود رو علم بنیادی و ارزش‌آفرین و این جور چیزها که البته حتماً زیر بنا هست ولی واقعاً زنجیره علم کامل نمی‌شود: از علم تا تجاری‌سازی. بنابراین، من ضمن این که قائل هستم که یک سری از مشکلات نهاد علم در کشور ما برمی‌گردد به درون نهاد علم، مثلاً این که مدیران ما چقدر شایستگی مدیریت نهادهای علمی را دارند؟ اصلاً چقدر علم را می‌شناسند؟ چقدر سازمان‌های علمی را می‌شناسند؟ مثلاً یک نفر تا رئیس یک نهاد علمی می‌شود، آقای دکتر الوانی به خوبی اشاره کردند، اولین کارش این است که سلسله مراتب می‌چیند و امضای خودش را در آنجا اصل قرار می‌دهد که باید امضای من حرف اول و آخر و باشد و من باید فلان، در حالی که خوب نهادهای علمی ممکن است اقتضائات دیگری داشته باشند. ممکن است ضروریات دیگری طلب کنند، و آن شخص ممکن است فرق یک سازمان علمی را با یک سازمان مثلاً تجاری یا یک سازمان سیاسی تشخیص ندهد. مثلاً تولید علم رابطه مستقیمی دارد با آزادی علمی و تشکیلات افقی. بنابراین، ضمن این که قائل هستم که ما بعضی از مشکلاتمان داخل نهاد علم است ولی چون حالا وقت محدود من بیشتر

تأکیدم را گذاشتم روی مشکلاتی که ما در بیرون نهاد علم داریم، و آن هم شکل نگرفتن بازار و بعد این شکل نگرفتن بازار علم و دانش عرض کردم بعضی مشکلاتی را به همراه دارد و آنها را تحمیل می‌کند که موجب تشدید ضعف‌های درونی‌مان می‌شود. بعد این مشکلات محیطی، هم در واقع مشکلات ما را چند برابر می‌کند من عذرخواهی می‌کنم چون می‌دانم وقت محدود فعلاً به همین بسنده می‌کنم.

دکتر جاودانی: با سپاس از صحبت‌های پربار جناب آقای دکتر توفیقی

دکتر قانع‌یراد: بسم‌الله الرحمن الرحیم. ضمن تشکر از کسانی که این جلسه را برگزار کردند حالا چون من از مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور خدمت شما هستم. مقداری می‌خواهم دفاع کنم از نقش دولت در سیاست‌گذاری علمی. چون سیاست علمی Science policy در واقع یک کاری است که تا حدی در ایران و نه تنها در ایران، در خیلی کشورهای دنیا شکل گیریش به عملکرد و دولت‌ها وابسته بوده و اقدامات دولت‌ها حداقل در یک مرحله، حالا ممکن در مرحله جنینی و تکوینی علم، اساساً نیاز به سیاست‌گذاری علم احساس نمی‌شد. ولی واقعاً در یک مرحله هست که بدون سیاست‌گذاری علمی، که لازمه سیاست‌گذاری بعد مدیریت هست. در واقع نظارت، پشتیبانی، تدوین راهبردها و سیاست‌های مختلف، حمایت کردن نظارت و ارزیابی تمام این مجموعه را دولت در واقع باید انجام بدهد، و در همه جای دنیا هم دولت‌ها به نحوی درگیر این قضیه شدند. نه همه دولت‌ها، حالا دیدگاهی که ما داریم از آقای دکتر ایمانی یاد گرفتیم، بحث دولت توسعه‌گر است یعنی ما معتقدیم دولت می‌تواند وارد کار بشود منتهی، دولت توسعه‌گرا. بویژه در کشوری مثل ما

که بخش زیادی از بودجه دولتی‌اش وابسته به نفت است و امکاناتی مثل اون هست که دولت به خوبی می‌تواند با این عمل کند و هر مسیری که خودش تشخیص می‌دهد هدایت کند نه تنها علم و فناوری را بلکه هر چیز دیگری را. و این چیزی است که عملاً دولت دارد انجام می‌دهد. در عرض ۲۰ سال اخیر دولت با توجه به امکانات مالی که داشته و سیاست‌هایی که داشته، بالاخره جهت خاصی به فناوری در کشور داده حالا ممکن است این سیاست‌ها قابل نقد بوده باشد اما بالاخره تأثیرگذار بوده و پول‌های بسیار کلانی را در یک زمینه‌هایی دولت خرج کرده و یک نهادهای خاصی را که حالا نهادهای تولید علم و فناوری اگر اسمش بگذاریم، این نهادها را ایجاد کرده مدیریت کرده استفاده‌هایی هم کرده در زمینه علم و تکنولوژی هم به یک جاهایی رسیده. در نوع خود دستاوردهایی هم داشته. حالا البته من فرصت نکردم خیلی با آقای دکتر منصوری صحبت کنم، ولی اخیراً دیدم ایشان چیزی گفت، که کمی فکر مرا به خود مشغول کرد. ایشان می‌گفت من معتقدم نهادهای تولید علم داخل دانشگاه نیست، وزارت دفاع الان نهاد تولید علم است. گفتم منظورتان چیست؟ گفت الان بخش زیادی از تولید دانش و فناوری و اینها دارد در وزارت دفاع و نهادهای وابسته صورت می‌گیرد. فرصت زیادی نبود که بحث را به درستی باز کنیم به هر حال سیاست‌هایی گذاشته و اجرا می‌شوند و ممکن است شما بگویید اینها سیاست‌های ضمنی است (Passive Policy). یعنی آنجایی که سیاستی هم اعلام نمی‌کند درست از طریق سیاست‌های ضمنی خودش که نحوه تخصیص بودجه است و توزیع بودجه و تعیین اولویت‌های کار دارد روی همه چیز تأثیر می‌گذارد. پس خوب است که این فرایند را در واقع ما نادیده بگیریم. یعنی این

چیزی را که دارد رخ می‌دهد بیایم مقداری صریح‌تر با آن برخورد کنیم و ببینیم اگر می‌توانیم اصلاحش کنیم. اگر که فکر می‌کنیم که باید اصلاح بشود خوب برای اینکه بیایم اصلاحش کنیم بپردازیم مثلاً به این عنوانی که برای این نشست مطرح شده مدیریت نهادهای تولید علم در ایران. حالا اگر بخواهیم روی همین صحبت کنیم من عرض این است که تولید علم در ایران، در واقع، این واژه زیادی دارد مقدس می‌شود. مسئله تولید علم در ایران زیادی دارد یک بار معنای خاصی پیدا می‌کند که گویا به طور فی‌نفسه تولید دانش مهمه. در حالی که چیزی که از تولید دانش مهم‌تره به نظر من کاربرد دانش است. حالا دوستان آشنا هستند که بعضاً برخی از کشورها مثل ژاپن نه از طریق الگوی knowledge production بلکه از طریق الگوی knowledge application توانستند توسعه خودشان را تا حد زیادی سازنده به پیش ببرند. نقدی که ما داریم تأکید می‌کنیم روی تولید علم، در واقع تولید دانش که قسمتی از آن در یک سری مقالات و مجلات در می‌آورد، بدون در واقع هیچ نوع پشتوانه فنی بدون هیچ نوع ارتباطی با ثبت اختراعات بدون هیچ نوع پیشبرد نهادهای صنعتی و اقتصادی کشور. می‌خواهم بگویم مقداری در خود این قضیه می‌توان تجدید نظر کرد. عنوان بحث را می‌توان مدیریت نهادهای تولید و کاربرد علم در ایران گذاشت. بحث کاربرد علم اهمیت فراوانی دارد و چه بسا اگر شما یک پکیج کلی در نظر بگیرید راجع به علم، به نظر من برای ایران ۵-۱۰ درصد پکیج کلی تولید را در برمی‌گیرد و ۹۰ درصد کاربرد آن را به ویژه که این کاربرد هم در حال حاضر در ظرفیت‌های داخلی‌اش به میزان زیادی وجود دارد. حتی نیاز ما نداریم از خارج مثل ژاپنی‌ها وارد کنیم و اینجا بخواهیم به کار

بیندیم مقدار زیادی دانش انباشته شده در کشور وجود دارد که اصلاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

حالا صحبت می‌شود که تولید دانش بشود. به نظر من ارزش خاصی فی نفسه در تولید دانش وجود ندارد. دلیل آن در همین عنوان نشست نهفته است. کلیدی‌ترین نهادهای ارزش‌آفرینی، بدین معناست که لابد از تولید علم و تولید دانش یک سری ارزش‌هایی را انتظار می‌رود. منظور از که ارزش‌آفرینی که می‌گویند بگویم (validation)، چه ارزش‌هایی می‌خواهد این وسط خلق بشود، این خیلی مهمه. اگر ما بخواهیم برجسته‌اش بکنیم مسئله را در جهت‌گیری دولت کنونی و نه تنها در دولت کنونی، اصلاً یک مقدار وسیع‌تر از دولت، این است که ارزش را صرفاً در قدرت سیاسی دارد منحصر می‌کند. یعنی دنبال نوعی ارزش‌آفرینی که اقتدار بیافریند یعنی همان چیزی که به اصطلاح عنوان این همایش هم هست. با نوع و نحوه انتخاب این عنوان نشان می‌دهد اقتدار علمی، خیلی واژه‌های دیگر همراه علم می‌شود، مثلاً واژه اقتدار، یعنی علم زور داشته باشد، بعد کشور هم در واقع ملت هم قوی خواهند شد. این به نظر می‌آید توی چارچوب یک نوع دولت‌گرایی و هم تأکید روی علوم و فناوری نظامی است. در واقع می‌خواهم بگویم که آن سیاست‌هایی که الان وجود دارد، حالا ممکن است ساختاری ایجاد شود که ما باید ذهن را متوجه کنیم، ذهن مسئولین کشور را به این قضیه که علم اگر با علائق گروه‌های مختلف اجتماعی نتواند پیوند برقرار کند. دارای یک توسعه نامتوازنی خواهد بود که به جایی نمی‌رسد. یعنی دانش همیشه با مجموعه علائق گروه‌های اجتماعی باید ارتباط برقرار کند. سه دسته از نهادهای مختلفی که باید این ارتباط را داشته باشند یکی دولت است دولت همیشه ارتباط کم و بیش تعریف شده و مشخصی دارد. در غرب هم وجود

داشته. در همان سال‌هایی خیلی بحث حتی در واقع استقلال علم هم مطرح می‌شده باز دانشگاه‌های غرب با مجتمع‌های صنعتی نظامی‌شان به طور بالواقع یک ارتباطی داشتند. منتهی این ارتباطات حالا چگونه باید تنظیم شوند. ببیند، بنابراین ارتباط دولت با دانشگاه را ما می‌گوییم که خوب است. یک چنین ارتباطی اگر نباشد، که دولت پول نمی‌دهد. ولی این ارتباط چگونه باید باشد. این قضیه‌ای که باید مدیریت بشود بویژه در شرایط کنونی، این هست که دولت در واقع به یک معنا مستعمره نکند نهاد علم را، و اجازه بدهد که نهادهای علمی با دولت در تعامل و ارتباط هم باشند. ولی این که بخواهد همه چیزشان را تعیین کنند هنجارهایشان را تعیین کنند، از این دانشگاه گرفته تا مدیر گروه را تعیین کند تا گزینش استاد و بازنشستگی اساتید رو تعیین کند یک همچنین ارتباطی با نهادهای علمی در واقع در دراز مدت به نفع دولت نخواهد بود. یعنی خوب است که این را هم دولت بداند دولت به مفهوم کلی government در واقع با این شیوه نمی‌تواند به هدفش برسد. ممکن است در کوتاه مدت بتوانند یک مقدار از همان ذخیره بالاخره با خرج کردن پول استفاده کنند ولی برای باز تولید دانش برای شکل دادن به خودش، باز شدن راه‌ها و مسیرهای جدید لازمه‌اش این است که دانشگاه و نهادهای تولید علم احساس نکنند که دارند مستعمره دولت می‌شوند تبدیل به مستعمره دولت می‌شوند و آن چیزی که استقلال علم است به یک نحوی تعیین بشود. حالا کم و بیش شاید مثلاً در برخی از کشورهایی که عرض کردم دانشگاه و مجتمع‌های صنعتی و نظامی داشت به یک درجه‌ای این قضیه ایجاد شده بود. یک نکته دیگر این که این ارزش آفرینی را عرض کردم نباید منحصر بکند در ارزش‌های اقتدارآفرینی و قدرت آفرینی. بلکه باید یک

بعد خیلی مهمی که آقای دکتر توفیقی اشاره کردند ارزش‌های اقتصادی است. ارزش‌های اقتصادی باید ملحوظ باشد ما تجربه روسیه، شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق را داریم. با تأکیدی که کردند روی علم و رابطه‌اش با ساختن نظام‌های در واقع سیاسی و تکنولوژی تسلیحات و دفاع ملی و ... سابقه‌اش را داریم که در واقع، از یک طرف خیلی توسعه پیدا کرد ولی از جنبه دیگر، ماشینی ساخت که خودش بتواند ارزش را بدهد. یک وسیله خانگی نتوانست بسازد که خودش راضی باشد. نتیجه این رشد ناموزون چی می‌شود؟ فروپاشی! اینجا یک ارزش دیگر ارزش اقتصادی است که باید به آن توجه شود و بعد اینجا پای نهادهای بخش خصوصی و توسعه پیش می‌آید و پای بخش خصوصی پیش می‌آید مشارکت بخش خصوصی در مدیریت کلان نهاد در کنار دولت. اینجا شما می‌بیند بحث صنعت مطرح می‌شود و بخش خصوصی نه به عنوان کسی که حالا لزوماً فرد باید بیاید کار کند و تحقیق و توسعه کند بلکه کسانی که باید در سطح کلان سیاست‌گذاری علم و فناوری کشور نقشی داشته باشند. یعنی چه نقشی داشته باشند؟ یعنی بگویند بسیار خوب الان اهداف و شاخص‌های کمی در واقع سیاست‌های کلی برنامه پنجم ۳٪ گفته شده، بودجه تحقیق و توسعه ۳٪ تولید ناخالص داخلی بخش خصوصی بگوید باشد، ۱٪ من می‌دهم. ولی در عوض انتظار دارد در تعیین بخشی از اولویت‌های پژوهشی نیز مشارکت داشته باشد و بتواند بگوید روی چه زمینه‌ای باید کار بشود. بالاخره خود بخش خصوصی به عنوان نهاد فعال در واقع وارد کار شود. و بعد یک حوزه سوم که حوزه بسیار مهمی است اسمش را حوزه فرهنگی می‌گذاریم. در واقع علم و تولید علم تا حد زیادی، همان طوری که دوستان آشنا هستند، کارش تولید معناست تولید در واقع

اندیشه است تولید تفکر است. انسان‌ها در علم دنبال آزادی می‌گردند. دولتها دنبال قدرت می‌گردند. بخش‌های اقتصادی هم دنبال ثروت می‌گردند ولی علم به عنوان یک فعالیت فرهنگی یک فعالیت رهایی بخش است، یک فعالیت آزادی بخش است، فعالیتی است که آدم با آن زندگی می‌کند و به زندگی خودش نیز معنا می‌دهد. جهت خودش را تعیین می‌کند و اینجاست که پای علوم انسانی به ویژه پیش می‌آید که نقش آن هم در مدیریت کردن خود علم و هم اینکه حوزه عمل داشته باشد. حوزه عمل آزادانه‌ای که بتواند تولید معنا کند تولید فرهنگ کند تولید هنری داشته باشد و با محدودیت‌های مختلف مواجه نشود. حالا چون در واقع بحثم دارد مقداری به درازا می‌کشد، برای جمع کردن بحث، عرضم این است که در کاربرد علم و مدیریت کاربرد علم یعنی به فکر این باشیم که چطوری می‌توانیم کاربرد علم را توی این کشور مدیریت کنیم. دیگر این که برای ارزش آفرینی حداقل ما سه محور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر بگیریم. و حالا نمی‌دانم چگونه به آن وزن دهیم تا روی مدیریت نظام علم تثبیت شود. ولی این سه تا کنش‌گر به صورت کلی این سه نهاد باید حضور داشته باشند و در واقع مشارکت کنند در مدیریت کردن آن. و البته دو نکته دیگر عرض کنم که بحثم تمام شود. واقعاً نهاد اصالتاً به معنای نرم‌ها و ارزش‌هاست، بعد یک قالب سازمانی پیدا می‌کند که به آن می‌گویند (organization) ما باید تفکیک کنیم بین مدیریت سازمانی و مدیریت نهادی. تفکیک کنیم بین مدیریت قاعده مبنا، مدیریت بروکراتیک قاعده مبنا و مدیریت در واقع هنجار مبنا. چیزی که در کشور ما کمبود داریم در واقع یک بخش زیادی به مدیریت هنجار مبنا برمی‌گردد. یعنی ما نظام‌های مدیریتی که بتواند به گونه هنجاری

به شیوه‌ای هنجارین فرایندها را مدیریت کند نداریم. که حال اگر بخواهیم یکی از آن را نام ببریم مثلاً انجمن‌های علمی هستند که می‌توانند همچنین نقشی را در مدیریت هنجار مبنا داشته باشند در حالی که رئیس مثلاً یک دانشگاه، معاون پژوهشی یک تشکیلات، فقط بر مبنای یک سری قواعد و مقررات و اینها در واقع تقویت کردن نهادهای هنجارمبنا در مدیریت توسعه علم هم بحث مهمی است که باید به آن توجه شود.

دکتر فراستخواه: بسم الله الرحمن الرحيم. من آرزو می‌کنم که این بحث ما مجموعه‌ای از گفتارها نباشد یعنی گفتگو باشد؛ و واقعاً بحثی شود، مباحثه‌ای شود، که متمرکز به یک موضوعی شود و نهایتاً یک اکتشافی هم صورت گیرد یا یک وضوحی پیدا کند و حال ادعا به افق‌ها شود و یا نهایتاً یک نتیجه‌گیری که آقای دکتر جاودانی بتواند به این مخاطبانی که در نظر هست در یک بسته مؤثری ارائه کند. من برای اینکه به نوبه خودم رعایت کنم این حالت گفتگو را، تقریباً محفوظاتی برای بحث داشتم تقریباً اون‌ها را به تعویق می‌افکنم و از بحثی که آقای دکتر الوانی شروع کردند، در واقع از مدخلی که ایشان شروع کردند و به نظر به نحوی آقای دکتر توفیقی و آقای دکتر قانع‌راد هر دو پیگیری فرمودند به درستی عرض کنم که علم به شمای بنده به عنوان یک دانش آموز، یک پویش، یک زندگی است. همانطور که آقای دکتر توفیقی فرمودند یک نهاد به معنایی که الان آقای دکتر قانع‌راد توضیح بیشتر دادند، جنبه هنجاری دارد و پشت آن یک ارزش‌هایی است. علم یک سبک زندگی است. نگاه به عالم و آدم است. در واقع به این معنا به نظر می‌رسد که ما اگر آقای دکتر توفیقی در عنوان تولید علم آمده و دکتر قانع‌راد گفته که ما غیر از تولید علم به کاربرد علم

هم نیاز داریم. من می‌گویم که حالا تولید علمی و کاربرد علم مطرح شده من یک قدم جلوتر می‌روم، به عنوان یک عنوان دانش‌آموز کوچک، من فکر می‌کنم، اول باید به علم اعتقاد داشته باشیم، یعنی قبل از تولید و حتی کاربرد ما به حجیت علم به اوتوریتی علم، به اینکه علم طریقی است برای زندگی، برای ارتقای زندگی، برای حل مسائل زندگی باور داشته باشیم و این اجماع در جامعه به وجود بیاید و این تبدیل به نهاد شود، تبدیل به هنجارها و ارزش‌هایی شود و تبدیل به یک ساخت به یک مدیریت به یک سیاستگذاری به یک فرهنگ شود. در نتیجه به نظر می‌رسد که ما سرزمین علمی نداریم ولی میوه‌های علمی و محصولات علمی را می‌خواهیم. علم یک سرزمین، میوه‌های آماده‌اش را مثل خیلی از میوه‌هایی که ما از جاهای دیگر می‌آوریم، می‌توانیم وارد کنیم. ولی واقعاً سرزمین‌مان باید سرزمین علمی باشد که علم خیز بشود علم را پروراند و این نیاز به زمینه‌های (Context) مناسب و ساخت مناسب دارد. در حقیقت، اقتصاد نفتی نیاز به علم ندارد. صمیمانه بگویم ما نیاز به صنعتی که تولید ارزش افزوده کند نداریم. تا زمانی که به درآمدهای نفتی و دولت رانتی خو گرفته‌ایم، در واقع این فرهنگ دولتی (government) که در تاریخ ما نفوذ کرده و الان هم به شکل دیگری شده حقیقتاً نیاز به علم ندارد الا، تأکید می‌کنم، علم به عنوان ابزار . ابزار کاملاً برحسب سلایقی که هر کس می‌خواهد از آن استفاده کند زمان رضا شاه، در اسناد کابینه دولت پهلوی اول، من شخصاً تحقیق کردم و دیدم و خواندم که در کابینه به رضا شاه گفته می‌شد که اعلیحضرت همت کرده و در تهران دارد نوسازی می‌شود یک عمارتی هم هست که به آن می‌گویند اونیورسیته اجازه بدن این امارت اونیورسیته را هم بیاریم در باغ‌های

جلال‌الدوله به وجود بیاریم یعنی دانشگاه از اول یک ساختمان بود برای ساختمانی که ما می‌توانستیم بخریم از کلمبیا و بیاریم و اینجا درستش کنیم، نصبش کنیم. منتهی در دوره دولت پهلوی دانشگاه ابزار نوسازی بود حقیقتاً عزیمت به مدرنیزاسیون بود، عزیمت به نوسازی بود. به عنوان یک ایدئولوژی دولتی هم بود. ولی به هر حال از دانشگاه هم به عنوان یک ابزار استفاده می‌کرد اما کمتر مداخله در کار و بار درونی دانشگاه صورت می‌گرفت. در بعد از انقلاب ما دچار مشکل دیگری شدیم که دانشگاه ابزار اسلامی‌سازی شده تا نوسازی. در واقع یک ایدئولوژی اسلامی‌سازی به جای نوسازی نشست. ایدئولوژی نوسازی را به عنوان یک هسته (core) که بتواند علم را بپذیرد می‌توانم درک کنم و بویژه در دوره جدید این نگاه ابزاری علم با یک ایدئولوژی سیاسی مذهبی خاصی که جامعه ما متأسفانه به شکل مفرطی وجود دارد علم تمامیتش را از دست می‌دهد من این صحبت‌هایم در ادامه بحثی که در جلسه در گرفت بیشتر تأکید می‌کنم بر روی عنوان همایشی که مجموعه گفتارها و بحثها و گفتگوها در واقع زیرمجموعه‌ای از این همایش می‌خواهد بشود. علم یک پروژه همه یا هیچ است. به نظر من یا ما باید علم را بپذیریم و اگر بپذیریم باید به لوازمش تن دهیم و یا اینکه اهداف پنهان‌مان را تصریح کنیم. ما در سیاست‌های کشور خودمان اهداف پنهان زیادی داریم که این اهداف آشکاری که در روی کاغذها نوشته شده به عنوان علم و رشد علمی و توسعه علمی آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. آخر عرضم برای اینکه وقت جلسه گرفته نشود من نیز اشاره مجدد به عرض آقای دکتر قانع‌ی‌راد به عنوان این همایش می‌خواهم بکنم ببینید عنوان همایش اقتدار علمی است من اگر از وبر بخواهم وام بگیریم اقتدار به

معنای power نیست قطعاً به معنای authority است. پشت authority یک مشروعیت لازم است، یک حقانیت لازم است. در واقع Legitimacy لازم است. به نظر من اقتدار علمی لازمه‌اش این است که واقعاً قدرت تخصصی و حرفه‌ای و علمی در کشور به عنوان یک منبعی برای تصمیم‌گیری و برای اداره جامعه و به عنوان یک منبعی برای شناخت عالم و آدم به رسمیت شناخته بشود. در حالی که، به نظر من صمیمانه به عنوان یک دانش آموز بگویم، من نفهمیدم تا حالا که در جامعه ما اجماعی وجود دارد برای اقتدار علم. یعنی اقتدار علمی به عنوان ابزار انگار وجود دارد که ما یک انرژی مثلاً هسته‌ای داشته باشیم تا یک قدرتی داشته باشیم. اما اقتدار به معنای اینکه واقعاً علم منشأ قدرت بشود بخش‌های بزرگی از ساختارها و نهادهای ما و ارزش‌های ما و ارزش‌هایی که ما در جامعه‌مان الان دنبال می‌کنیم درش اقتدار علمی وجود ندارد. اقتدار سیاسی وجود دارد اقتدار ایدئولوژیک وجود دارد اقتدار مذهبی وجود دارد اقتدار علمی در کنار این اقتدارهای سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک حاشیه‌ای است علم در کشور ما یک امر حاشیه‌ای است، در داخل متن نیست، و نهایتاً یک جنبه پرستیژی دارد، یک ابزاری است که چون الان در دنیا به‌رحال گفته می‌شود که علم مهمه ما هم می‌خواهیم به عنوان یک پرستیژ ازش استفاده کنیم. نهایتاً عرضم این است که به نظر می‌رسد که بازگشت به علم، اقتدار علمی، مشروعیت علمی، و اینکه ما از طریق علم بخواهیم زندگی‌مان را توسعه دهیم و مسائل‌مان را حل کنیم یک عزیمتی می‌خواهد که به نظر به این عزیمت در زیست جهان ما وجود دارد ولی در سیستم‌های ما وجود ندارد. یعنی در زیست بوم ایران، در جامعه ایران ظرفیت‌های بسیار زیادی وجود دارد که با توجه به

این ریخت جمعیت شناختی شما در نظر بگیرید، جمعیت جوان ما جمعیت آموزش پذیری است، تعداد دانشجویان زیاد، نخبگان ما ظرفیت‌های بالا در زیست جهان ما و فرهنگ ما و حوزه عمومی ما وجود دارد. ولی در سیستم‌های ما علم نهادمند نشده و اقتدار علمی روش اجماع وجود ندارد. ما خیلی تصمیم‌ها برای کشور می‌گیریم که از علم نیامده از یک اوهام و از ایدئولوژی‌ها و یک نوع گرایش‌های خاص سیاسی و ساختهای دیگری برآمده که این اهداف پنهان هست که در واقع جامعه ما را پیش می‌برد. اهداف صریحی که گاهی در برنامه‌های ما و در آنجا علم، تحقیق، پژوهش، بودجه پژوهشی مرتباً تأکید می‌شود ولی آن اهداف و اطمینت و نهادی که در پشت سیاست‌های ما وجود دارد بیشتر معطوف به مرجعیت و اقتدار چیزهایی است غیر از علم و اکتشاف علمی و پژوهش علمی.

آقای دکتر ایمانی: با توجه به صحبتی که دوستان کردند من شاید برخی از نکات را نادیده بگیریم و برخی را هم تیتروار عرض کنم. بهر حال هم چون آقای دکتر الوانی در اواسط صحبت ایشان رسیدم که تقدم ساختار را برای تولید علم پیش شرط ندانستند و جناب آقای دکتر توفیقی و دکتر قانع‌راد و دکتر فراستخواه ملاحظاتی که داشتند بنده هم باهاشون هم‌سخنی و همدلی دارم. بحث اقتدار ملی و اقتدار علمی که در اینجا عنوان شده نشان این است که پس از یک دوره طولانی که ما در واقع به رابطه اقتدار ملی و اقتدار علمی بی‌عنایت بودیم، گویا در دهه سوم انقلاب ایران و دوره‌ای که برنامه سوم توسعه به جریان می‌آید و وزارت علوم دوباره متولد می‌شود یعنی با عنوان وزارت فرهنگ و آموزش عالی وداع می‌کند. این موضوع توجهی است در واقع به این که

اقتدار علمی گویا برای اداره جامعه، بقای جامعه ضروری است و گام دوم آقای خاتمی، برنامه دوم آقای خاتمی واژه توسعه علمی شرط بقا آمده و پس از آن مقام رهبری بحث عنوان نهضت نرم‌افزاری و اخیراً دیگر به صراحت از علم گرای صحبت می‌کند. این نشان می‌دهد که تحولی در جامعه ما در حال اتفاق است البته من معتقدم که در رابطه دولت، علم و توسعه در ایران که مفهوم دولت توسعه محور را برای ما برانزده کرده از اولین برنامه توسعه که در دوره رژیم سلطنتی شکل گرفت ما با پدیده در واقع دولت توسعه محور سرو کار داریم و در دولت‌های پس از انقلاب هم که به برنامه برای توسعه توجه کردند این مسئله هم مورد توجه قرار گرفت. منتهای مراتب، همان طور که فرمودند، علم در دوره پس از انقلاب به حاشیه فعالیت‌های دانشگاهی ما رانده شد، دلیلش هم این است که ما کار ویژه تازه‌ای برای دانشگاه تعریف کردیم. دانشگاه دیگر اردوگاه علم جدید نبود. پس از انقلاب فرهنگی دانشگاه نهاد جامعه‌پذیری فرهنگی، سیاسی و آرمانی که حالا وظیفه آموزشی هم در کنارش اضافه شده بود. این مسئله باعث می‌شود که بروندهای این دانشگاه وقتی که در واقع وارد نهادهای اداری کشور می‌شوند با رویکردها و هنجارهایی که التزام به مرجعیت علم در آن نیست این اتفاق افتاده. بنابراین ما با پدیده‌هایی مواجهیم که این پدیده در سراسر زندگی ما جریان دارد حتی در بازار و یا نابازاری که ما از آن صحبت می‌کنیم. در اینجا، در واقع، علم با نوعی «غفلت»، در تحلیل بسیار خوش‌بینانه و در تحلیلی بدبینانه، با ستیزش با علم مواجهیم. یعنی با علم ستیزی یعنی با science ستیزی مواجهیم بنابراین در این دوره‌ای که وارد این فضا شدیم حالا می‌خواهیم واقعاً علم را هم جدی بگیریم ما با فرهنگ‌ها و آموزه‌هایی سروکار داریم که کار را

برای ما بسیار دشوار و دردناک کرده است. یعنی از یک طرف ما تازه به این قلمرو رسیدیم که علم می‌تواند بیشتر از اقتدار علمی باشد اما این که می‌تواند و ما چقدر می‌توانیم خودمان را با موازین علمی آشنا کنیم و بعد کاربرد علمی داشته باشیم این داستانی است که از حال به بعد در واقع نیازمند برنامه‌ریزی است. این برنامه‌ریزی، هم خوب، در واقع، ما همین الان نکات خوبی داریم. مثلاً قانون مصوب ۱۳۸۳ وزارت علوم بحث سیاستگذاری را وارد مدار کرده ولی ما الان یک مشکل بزرگ داریم که اصلاً پشتوانه سیاست‌پژوهی «policy maker» نداریم و هنوز هم در دیوان سالاری دولتی ما در همه شئون خود به سیاست‌پژوهان توجه ندارد و کمی روشن‌تر ما اصلاً کارشناس محور نیستیم.

ما در نظام اداری‌مان کارشناس (expert) که اصطلاحاً به آن مرجع (Refrence) هم می‌گویند نداریم. عوامل در واقع علمی کارشناسی‌مان را تنزل دادیم به نیروهای اداری و تحریری که امور را رتق و فتق کنند. بنابراین این شکل در مدیریت نهادهای علمی به مراتب افزوده می‌شود. حالا در همین شرایط مثلاً هیأت امنایی کردن یک گام مثبت بود، ولی در یک فضایی که دانشگاه‌های ما یعنی کسانی را که در همان ساختارهایی که به عنوان مدیر نصب می‌کنیم حتی گروه‌های آموزشی ما امروز مثلاً به استقلال گروه آموزشی توجه داریم ولی گروه آموزشی ما رویکردهایی علمی را برای تدبیر امور نمی‌شناسند. یعنی مسئله اعتقاد که آرام دارد خودش را وارد می‌کند وجود دارد و خودش را در واقع نکاتی که دوستان گفتند چون آقای دکتر فراستخواه هم تأکید داشتند که قدری مفاهیم‌ای و مباحثه‌ای صحبت کنیم. من اجمالاً این جواری برخی نکات را یادآوری می‌کنم. ما در

کنار دولت‌گرایی دولت توسعه محور، برای اینکه به یک ورطه دولت‌گرایی نیفتیم و از آن طرف هم به بازارگرایی محض گرفتار نشویم، در واقع دولت توسعه محور را از دولت به اصطلاح یغماگر تفکیک کردم. تفکیک این جور است. که دولت توسعه محور دولتی است که با بازار از طریق نهادهای مدنی تعامل داشته باشد. این نهادهای مدنی ما حالا در قلمرو علم وقتی وارد می‌کنم یکیش مثلاً انجمن‌های علمی است. حالا اون در بخش بازار هم بحث‌هایی هست که دولت‌ها معمولاً با بخشی از بخش‌های صنعتی در جامعه می‌توانند ارتباط داشته باشند. چون به اصطلاح، به هر حال دولت‌ها در کشورهای جهان سومی که می‌خواهند به طرف توسعه بروند، ظاهر غیرطبقاتی به خودشان می‌گیرند. اما واقعیت این است که با برخی از گروه‌های صنعتی و مالی پیوند دارند. در برزیل، در کره جنوبی آنها را نشان می‌دهند. البته ما از تجربه ابتدایی ژاپن هم که از آغاز کوشید دانشجویان نخبه خودش را وارد دیوان‌سالاری کند از الگوی آن هم می‌توانیم وام بگیریم اما این تعامل در واقع با توجه به شرایط متغیر اجتماعی جابجا می‌شود. یعنی گاهی وقت‌ها این متحدترین دولت جایشان را عوض می‌کنند ما هم شاید به صورت کم‌رملق شاهد هستیم. فرض کنید در انتخابات مجلس چهارم جمعیت مؤتلفه با آقای رفسنجانی و کارگزارانی که بعداً تشکیل می‌شود یک اتحاد یک ائتلاف تشکیل می‌دهند اما در مجلس پنجم جدا می‌شوند. زمانی که کارگزاران می‌خواهند به طرف نوعی سرمایه‌داری صنعتی و مالی بروند و مؤتلفه گرایشی به اقتصاد تجاری و به اصطلاح واسطه‌پیشه دارد و با برخی از مسائل صنعتی شدن و آزادسازی فرهنگی با جریان کارگزاران تعارض دارد همین اتفاق را بعداً در دولت اصلاحات می‌بینیم در دولت آبادگران هم

همین تعارض و تنافر را می‌بینیم. بنابراین من می‌خواهم بگویم این اتفاقات در سطح دولت در سطح نهادهای مدنی طبقه متوسط فرهنگی جدید ما کماکان موتور به اصطلاح عرضه خرده گفتمان‌های جدید است. یعنی وقتی جامعه مدنی را دولت چه بخواهد با آن تعامل کند و چه نکند با بازار بخواهد چه تعامل کند چه نکند، طبقه متوسط فرهنگی جدید ما، در واقع، از یک سو در حال طرح مطالباتش است و، از سوی دیگر، ارزش‌آفرینی هم می‌کند و هم نیروهای اجتماعی خودش را تولید می‌کند. منتهی با به اصطلاح انبساط، انقباض سیاسی در ایران و بخشی از این انقباض انبساطات سیاسی هم در دیوان سالاری دولتی ما نمود دارد. این نمودها الان وجود دارد. بحث در قانون برنامه چهارم توسعه را شما نگاه کنید، مشکل ما همین است، که ما چقدر می‌توانیم دانشی را داشته باشیم که بتواند این دانش هم البته بیش از مدیریت نهادهای علمی من مقداری کاربردی‌تر دارم عرض می‌کنم ظاهراً در مدیریت‌های ما کسی دیگر الان با علم نمی‌ستیزد. اما در نقشه جامع علمی کشور، پیش‌نویس سوم، بسیار دقیق علوم اجتماعی و انسانی کمرنگ دیده شده. تعارضی که هست علوم پایه خودش را حل کرده این مسئله وجود دارد و توی صحبت بزرگواران از جمله دکتر فراستخواه هم بود. چرا علوم اجتماعی؟ برای اینکه ما یک نظام تولید قدرتی داریم که این نظام تولید قدرت در دولت و در بازار تا حالا نسبت به علم می‌توانست نه تنها بی‌اعتنا که ستیزه کند. الان خوشبختانه می‌گویند ما در جامعه به نوآوری نیاز داریم ما به خلاقیت نیاز داریم خلاقیت با تفکر پیوند دارد نوآوری محصولی است که از خلاقیت بیرون می‌آید. بنابراین، وقتی که شما رابطه خلاقیت و تفکر را با همان آزادی آکادمیک و دگراندیشی همسو می‌بینید. یکی از مفاهیم ذاتی علم

دگراندیشی است، ما در نهادهای تولید علم خودمان با دگراندیشی هیچ نسبتی نداریم. دگراندیشی یعنی اینکه هر مسئله‌ای می‌تواند راه دیگری برای حل داشته باشد. [...] یک سری نکات این جوری است. ما در ارزیابی عملکرد مشکل داریم. در تدوین شاخص مشکل داریم. ما در وزارت علوم از سال ۱۳۸۳ که قانون تصویب شده و قبل از آن که در خدمت آقای دکتر توفیقی و دکتر معین بودیم برای تغییر ساختار تصور این نکته وجود ندارد. ما نیازمند، در واقع، ایجاد بدنه تخصصی حتی در خود وزارت علوم هستیم که از این پس باید سیاستگذاری کند و نه تصدی‌گرایی. این مشکل کاملاً در دانشگاه‌های ما، در مؤسسات پژوهشی ما نمود دارد. بنابراین وقتی که ما و از این فراتر، حتی ما فکر می‌کنیم که اگر من متولی مدیریت تغییر در این نهاد علمی هستم پس من خودم مشمول تغییرات ذهنی نخواهم شد. در صورتی که ما باید این را در نظر داشته باشیم که علم در واقع از دل یک پراکسیس اجتماعی عبور می‌کند. پراکسیس اجتماعی که می‌گوییم، منظور علوم اجتماعی نیست، تمام عرصه‌های زندگی که مورد توجه هست در این پراکسیس جریان دارد. بخشی از دانش که ما بر آن تأکید می‌کنیم از فهم طرح‌های مستمر در این پراکسیس اتفاق می‌افتد. بحث در واقع تفکر استراتژیک که امروز جایگزین برنامه‌ریزی استراتژیک دارد می‌شود یکیش همین است. به دلیل تحولات سریع [...] مدیران هم همین طور، یعنی بنده و شما اینجا نشستیم با هم صحبت می‌کنیم از این جلسه تا یک جلسه دیگر که ۳ ماه دیگر هست دانش دیگری برای اکتساب لازم داریم خود این جلسات در فرایند یادگیری مستمر انجام می‌شوند. و این در شرایطی است که اساساً با آموزش و آموزش مستمر بویژه در جاهایی که ما حتی به سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، نظارت بر آن

برنامه و بهبود عملکرد نیاز داریم. ما در واقع دانش‌افزایی نمی‌کنیم. همین جلسه الان دارد به عنوان یک پرکسیس برایندها و تعاملات دارد دانش تولید می‌کند در حالی که ما به این توجه نمی‌کنیم و ایمانی که در آغاز جلسه است با ایمانی بعد از جلسه دانش او در واقع متفاوت شده اما این اصل اصلاً در نظام مدیریتی ما هیچ حضور و بروزی ندارد. به همین دلیل است که گفتگوها به، «نشستند و گفتند و برخاستند» تبدیل می‌شود، ما نظام مستندسازی ما (Documentation) نداریم. یعنی مستندسازی کل دانش در اینجا یعنی کسانی که با دانش در واقع پیشینه دانششان آمدند در این جلسه و به عنوان یک Expert که در این روزها گاهی وقت‌ها از آنها به عنوان مرجع هم یاد می‌کنند، ما وقتی که این چند مؤلفه را نداریم این گرایش مثبت در حال حاضر در کار دولت مقداری با تأخیر وارد می‌شود. اما با توجه به گرایش طبقه متوسط در ایران که مرتب دارد این زیست جهان را، این نسبت خودش را با عالم و آدم دارد مرتب بازآفرینی می‌کند این در جریان است. یک دو اشاره‌ای آقای دکتر قانع‌راد کردند به بحث این که مربوط وزارت دفاع به استناد آقای دکتر منصوری این حرف غلطی نیست و من حتی می‌توانم بفهمم که ایشان در واقع دارد اشاره می‌کند که در همین جمهوری اسلامی نه تنها نهاد وزارت دفاع بلکه ما نهادهای در واقع به تعبیر آقای دکتر ذاکر صالحی post Academic هم داریم، به معنای در واقع فضای بیرون از حوزه‌هایی که به عنوان حوزه‌های رسمی ما شناخته می‌شود. در اینجا هم علم دارد تولید می‌شود در درون همین دیوان‌سالاری کارشناسانی که باقی می‌مانند آنها هم دارند در واقع تولید دانش می‌کنند تولید دانشی که با توجه به الگوی رابطی کارگزار و ساختار می‌توانند حتی ساختارهای متصل را

تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین دولت خوب است که به سرعت به موازات همان خرده گفتمان‌هایی که خودش حالا سعی می‌کند نمایندگی کند و ابزارهایی را هم در حوزه توسعه در اختیار برنامه پنج ساله خودش وارد برنامه چهارم کرد و ما هم سال آینده سال پایان برنامه است همه اینها نشان می‌دهد که یک بخش لوازم در درون دولت است و نهادهای جهان مدنی یک مقدار تحرکاتشان کم شده بازار وضعیت در واقع گاهی وقتها خصوصیت نابازار دارد، یعنی سفارش‌هایی که با به اصطلاح با اهداف پنهانی که فرمودید ارتباط دارند. یعنی، من فکر می‌کنم در این ۲-۳ سال اخیر کلی سفارشات ما برای مطالعات فرهنگی که صیغه مذهبی دارد یعنی حجم بزرگی از کتاب‌هایی داریم که حوزه‌های علمیه منتشر می‌کنند که، در واقع، این جهت‌گیری برای بودجه‌های تحقیقاتی به آن سمت شیفت پیدا کرده و شما مرتب عناوین زیادی از این نوع آثار را می‌بینید که به بازار می‌آید. بنابراین گرایشی که در بدنه نهادهای علمی هست، یعنی من هنوز بحث مدیران ارشد را، در واقع، به عنوان موتور توسعه به هیچ وجه نمی‌بینم. اما خوشبختانه به دلیل همین ضروریاتی که هست ظرفیت‌هایی را ایجاد کردند که قابلیت پر شدن دارد من فکر می‌کنم که در این مرحله ما به عنوان نیروهایی که کارشناس هستیم و یک مقداری بار علمی داریم سعی کنیم برخی از این مفاهیم را جهت دهیم. خصوصاً در حوزه علوم اجتماعی و انسانی که در نقشه جامع علمی کشور به نظر من آگاهانه نادیده گرفته شده و این در واقع همان علم ستیزی است که ما داریم. آقای دکتر فراستخواه به کابینه رضاشاه اشاره کردند اصلاً شما سابقه را ببینید دیگر ما از آغازی که حتی در دوران صفویان حالا در دوره مثلاً جنگ‌های ایران و روس خیلی تأکید می‌شود ما با وارد کردن ادوات و

تجهیزات نظامی و حتی مستشار نظامی هیچ وقت مشکل نداشتیم حالا یک دوره‌ای آمریکایی‌ها بودند بعد چینی‌ها و روس‌ها شدند اما به محض اینکه وارد قلمرو علوم اجتماعی و نظری می‌شویم، حتی شما ببینید کرسی‌های نظریه‌پردازی یک فرصت خوب بود اما شورای عالی انقلاب فرهنگی آن را به صورت آکادمیک تبیین و طراحی نکرد. حتی پیشنهاداتی که در حوزه ستادی داریم، رعایت نکردند. ما در یک جاهایی تعارض‌هایی داریم در وزارت علوم، آقای دکتر خرمشاد، کوشش کرد که آن را به ساحت آکادمیک سوق بدهد اما شورای عالی انقلاب فرهنگی با همان رویکرد فرهنگی در قلمرو آموزش کماکان بسنده می‌کند به آن توجهی نکرد. یعنی الان ما دولتی داریم که درش گرایش‌های متعارضی به سود در واقع دست کم علوم فنی مهندسی علوم پایه وجود دارد. پس می‌توانیم کوشش کنیم و به علوم اجتماعی هم بستری بدهیم. اما به نظر من موتور این توسعه و در عین حال که خودش هم موضوع توسعه هست، در واقع هم کارشناسان و هم مدیران میانی هستند. بنابراین من اون قسمت بحث و با این الان ما یک بخشی از نیروهای فکری جامعه‌مان را هم از دست دادیم بخاطر همین دیوان‌سالاری که علم ستیز است، علم گریز است. برغم اینکه تأکید می‌کنم ما دو حلقه سیاستگذاری و تصمیم‌سازی ما، تولید سناریوهای سیاست، گرایش‌های جدید دیگر این دانش، دانشی هم هست که ۳-۴ تا هست آمده در جهان ولی ما یک مقداری تأخیر کردیم. دانشگاه تهران ۵-۶ سال مثلاً یک رشته public policy گذاشته. اینها اتفاقاتی است به خاطر همین نقش دولت دولت. را ما تا مرحله‌ای که همین داستان نفت است نفت را فرصت بدانیم و این بی‌عنایتی موجب نشود که ما در قبال توسعه دولت محور به طرف توسعه بازار محور برویم.

چون بازار هم به اندازه دولت یغماگر است. در واقع غیرمسئول است. در واقع بازارگرایی محض و دولت گرایی محض را روی یک بعد می آوریم نزدیک تر منتها شاخصش تعامل نهادهای مدنی و علمی است.

دکتر آذرگشَب: بحثها بسیار عالی بود. اتفاقاً می خواهم جهت بدهم چون اگر قرار باشد بحثها فقط مفهومی (conceptual) باشد به نتیجه نمی رسیم. تا حالا بزرگواران خیلی هم خوب بحث کردند من از یک نهاد کاربردی آمدم. مغزم الان دارد کشش پیدا می کند. خیلی هم عالیہ یعنی دارم رشد می کنم. ولی خواهش مندم از این به بعد این ۴۰ دقیقه را ببریم سمت مدیریت. شما اصلاً می توانستید سؤال طرح کنید که ما جوابهایش را بدهیم.

دکتر جاودانی: اینجا با روش طوفان ذهنی اداره می شود. جمع بندی را من باید بنشینم کار کنم. هر کس از دوستان هم کمک کند که بهتر. اینجا جلسه به شکل طوفان ذهنی است اتفاقاً پیشنهاد همین بود که هم بحث مفهومی بشود. دوم اینکه تحلیل وضع موجود بشود و سوم اینکه پیشنهاد راهکار ارائه شوند. خوشبختانه هر سه اینها در بحثهای هر کدام از دوستان که صحبت کردند هر سه را در نظر گرفتند و کمک بزرگی هم به من بود. با یک جلسه اصلاً نمی شود یک همچین بزرگی را به پایان بود. من مجبورم از حداکثر دانش موجود بزرگواران استفاده کنم.

دکتر اعرایی: من کوتاه عرض می کنم که وقت به بقیه برسد. برداشتم از این جمله این است که وقتی شما راجع به مدیریت صحبت می کنید مطالب متعددی را می شود راجع به آن صحبت کرد. ولی فکر می کنم کدامش؟ اگر راجع به عناصرش بگویید این مدیریت یک طیفی توی عناصر دارد،

استراتژی‌ها هست، ساختار هست، نیروهای انسانی هست، روش‌ها هست مقصودتان از مدیریت چیست و باید روشن کنید کدام یک است یا راجع به همه اینهاست؟ این یک مؤلفه. اما مؤلفه دیگری هم که آقای دکتر توفیقی فرمودند وقتی می‌گویید نهادهای تولید علم این نهادها هم یک طیف‌اند انواع و اقسام این نهادها وجود دارد. این هم یک مؤلفه دیگر است. یک مؤلفه سوم هم دارد که فکر می‌کنم آقای دکتر قانع‌راد باشند که گفتند اینجا مقصودشان از تولید علم مقصود تولید نیست مقصودشان این است که می‌تواند تولید باشد می‌تواند انتقال باشد می‌تواند بکارگیری باشد همه در واقع زیرسیستم‌هایی یا کل فرایند علم مقصودشان است هم تولید و توسعه علم، هم انتقال و هم بکارگیری. نتیجه می‌گیریم که همین جمله شما سه تا مؤلفه دارد که هر مؤلفه یک طیف دارد این طیف هم انواع و اقسام دارد. ترکیب‌های این سه تا مؤلفه هم معانی مختلفی پیدا می‌کنند به عنوان نمونه، اگر من از مؤلفه اول که مدیریت باشد فقط یک عنصر را انتخاب کنم و آن مثلاً راهبرد باشد یا استراتژی باشد از مؤلفه نهاد تولید علمی، مراکز تحقیقاتی را بگیریم یا دانشگاه را بعد از آن تولید علم هم فقط به فرمایش آقای دکتر من انتقالش را بگیریم بعد حالا می‌توانم راجع به آن راهکار بگویم. برای تعیین استراتژی مراکز تحقیقاتی در انتقال علم راهکاری متعددی را می‌توانم پیشنهاد بدهم. به عنوان مثال بگویم یک راهکار من درونی‌سازی علم یک راهکار من بیرونی‌سازی علم یک راهکار من اجتماعی سازی علم است راجع به انواع آن بگویم و می‌گویم که حالا کدامش در کدام شرایط به درد می‌خورد یا خیر؟ و به شرح ایضاً می‌توانم راجع به ساختارش هم توضیح بدهم در مورد نیروی انسانی این بخش هم توضیح بدهم. کیفیت‌شان کمیت‌شان الان

چه وضعی دارد و بعد چه وضعی باید داشته باشد. یا چه وضعی در واقع می‌تواند مساعد باشد. ابتدا پیشنهاد من این است که کمک کنم به جمع‌بندی. ابتدا مسائل را تفکیک کنید. بعد ترکیب. اینها را یک سرفصل می‌توانم برایش درست کنم راجع به هر کدام هم نظر داد

دکتر رحمان سرشت: من برای اینکه بحثها مقداری جنبه کاربردی بگیرد و ضمن اینکه واقعاً متأسفم باید زود بروم یعنی علاقمند بودم پای صحبت هم استادان بنشینم خصوصاً بعضی‌ها را که مدتهاست خدمتشان نبودم خیلی برایم جالب بود. عرض کنم ۳-۲ تا داستان کوچک عرض می‌کنم خدمتتان و بعد نظرم را به سرعت می‌گویم. عرض کنم در جلسه رؤسای دانشگاهها بنده در آن موقع مسئول اداره کل برنامه و آمار بودم. وزارت وقت فرمودند که با توجه به نظر متخصصین علم مدیریت ما آیین‌نامه مدیریت دانشگاهها را تدوین کردیم بنده ظاهراً مشاور ایشان هم بودم مشاور وزیر وقت هم بودم از ایشان پرسیدم که متخصصین مدیریتی با صدای بلند پیش رؤسای دانشگاهها گفتم که اظهار نظر کردند راجع به آیین‌نامه مدیریت چه کسانی بودند؟ مثلاً انتظار داشتم بگویند دکتر الوانی، مثلاً خودت حداقل بنده مدیریت خوانده بودم حالا متخصص نیستم. خیلی با عصبانیت گفتند همین آقایان که دور میز نشستند. در صورتی که من فهرست این آقایان دستم بود. یک نفرشان هم رشته علوم اجتماعی نخوانده بود حالا من کاری نداریم مدیریت نخوانده بود. همه شیمی و فیزیک و در این زمینه‌ها. مورد دوم بنده را اظهار کردند به معاونت پژوهشی بعد گفتند اول بگو ببینیم تخصص خودت چیه گفتم سیاستگذاری و استراتژی و امثال آنها. گفتند مثلاً نه راجع به چی گفتم صنعت این آقا مهندس راه و ساختمان و اینها بود گفت حالا این

سیاستگذاری شما خیلی محترم خوبی ولی بهر حال این را قبول کنید که کسانی که در این کار هستند با در و تخته و اینها ور می‌روند بیشتر با اینها آشنایی دارند گفتم کاملاً همین طور گفتم پس بنابراین از کارگران ساختمانی دعوت کنند نقشه ساختمان بکشند چون اونها که خیلی واردترند. این آقا که متکفل بحث پژوهش اون آقا متخصص بحث آموزش عالی کشور که یک مورد سوم هم عرض می‌کنم خدمتتان یک نفر داشت به شدت انتقاد می‌کرد به فارغ‌التحصیلان مکانیک خصوصاً دانشگاه شریف که آقا این وقتی ماشین خراب می‌شود به آقای که آنجا کارشناسی ارشد مکانیک دارد از دانشگاه شریف می‌گویی این اتومبیل را درست بکند هیچیش را سر در نمی‌آورد عرض کردم باید سردربیاورد؟ گفت بله. پس چی؟ پس چطور این آدم بیسواد سر کوجه ما بلده اتومبیل را تعمیر کند؟ گفتم شما مکانیک سیالات و جامدات می‌دانی؟ گفت من این چیزها رو نمی‌دانم ولی باید ماشین من را تعمیر کند. می‌خواهم بگویم این فردی که دارم عرض می‌کنم یکی از افراد تحصیل کرده مملکت است که چنین می‌اندیشد. اجازه بدهید چهارمیش هم یادم آمد. عضو شورای عالی نظارت بر دانشگاهها بودم، یک دفعه نگاه کردم دیدم خدا رحمت کند در رأسش آقای دکتر ابتکار قرار دارد. یک روز نتوانستم طاقت بیاورم پرسیدم بفرمایید کسانی که نظارت می‌کنند در کار دانشگاهها تخصص خاصی باید داشته باشند؟ یا به عنوان مطلع می‌توانند شرکت کنند یا از هر دری سخنی؟ ما از مکانیک و شیمی و اینها همه را دعوت کردیم آیین‌نامه نظارت بر دانشگاهها را داریم می‌نویسیم که انگار خود بحث نظارت و کیفیت بر دانشگاهها تخصصی و هیچ چیزی خاصی نمی‌خواهد. این کجاست؟ می‌توانید بگویید نمونه‌ای است از جایی که می‌خواهد نظارت کند

بر مدیریت تولید، به قول دیویس می‌گوید کسانی که کار تولید علم می‌کنند یک مقداری کار بازاریابی هم بلد باشند برای اینکه مطالب تولیدی خودشان را باید منتقل کنند. به دیگران عرض کنم خدمت شما عرض کنم که این مدیریت‌ها وجود دارد. حالا چرا من تصورم این است که ما اگر دو تا محیط تعریف کنیم یکی‌اش و بگوییم محیط نهادی یکیش را بذاریم محیط کاری حالا انگلیس آن را بگوییم دومیش می‌شود Task environment که بحث اقتصاد و فناوری و امثال آنها در اینجا قرار می‌گیرد. یکی هم محیط نهادی که بحث فرهنگ و امثال اینها در اینجا قرار می‌گیرد. مدیرانی که می‌ایند عمدتاً حالا در هر رده‌ای که می‌خواهند باشند آیا مثلاً مدیر تحقیق و توسعه هستند؟ مدیر دانشگاه هستند؟ یا مدیر هر جا هستند؟ عمدتاً می‌پردازند به مدیریت هنجاری. بحث این که آیا تکنولوژی برای خودش ماهیت خاص خودش را دارد آیا باید با این مطلب هم آشنا باشد آیا این خودش تخصصی می‌خواهد اصلاً این بخش مثل اینکه مفقود است. و جالب اینجاست که سلسله مراتب رها کردن است. در بعضی جاها هست که معمولاً دچار بحث تخصص و تعهد و این جور چیزها می‌شد. این به نظر من مشکل اساسی است. من بیشتر از این عرایض و توضیح نمی‌دهم که وقت آقایان گرفته نشود تا این چند لحظه‌ای که هستم از فرمایشات استفاده کنیم.

دکتر ذاکر صالحی: آقای دکتر آذرگشپ فرمودند که یک مقداری عملیاتی تر و اجرایی تر صحبت کنید من هم می‌خواهم نزدیک بشوم به موضوع بحث و صحبت من این است که مدیریت نهادهای علمی روز به روز که پیش می‌رویم دارد پیچیده‌تر می‌شود حداقل این complexity که افزوده

می‌شود روز به روز و مدیریت این نهاد را مشکل می‌کند یکیش برمی‌گردد به سرشت رادیکال و نو به نو شونده علم و یکیش برمی‌گردد به تغییرات شدید محیط علم و فناوری که توی آن هستیم بخشی از آن مربوط به داخل مراکز علمی است و بخشی عوامل بیرونی. برای بخش داخل نهادهای علمی نکته اول این است که فرهنگ سازمانی در دانشگاه پیچیده است. الهام می‌گیریم از شاین که می‌گوید سه نوع فرهنگ سازمانی داریم فرهنگ اپراتوری برای مراکزی که کارهای روتین و یکنواخت انجام می‌دهند فرهنگ علمی برای جاهایی مثل بنگاههای دانش بنیان و فرهنگ مدیریتی. ما در دانشگاه هر سه تا را با هم داریم یعنی یک مدیر مرکز علمی، دانشگاهی، پژوهشی هم باید به زبان فرهنگ مدیریتی بتواند با مدیران خود صحبت کند (زبان که می‌گوییم منظورم زبان فرهنگ است نه زبان گفتاری) هم با زبان اپراتوری بتواند با مجموعه کارمندیش صحبت کند و هم با زبان علمی با هیأت علمی‌اش بتواند صحبت کند. این یک مسئله که باعث شده مدیریت مراکز علمی یک مقدار پیچیده شود. بحث بعدی تورم مأموریت‌ها و کارکردهای مراکز علمی است که روز به روز اضافه می‌شود. یک زمانی می‌گفتند انتقال دانش و تولید دانش الان می‌گویند جامعه‌پذیری علمی هم کار شماست. ارتقای سرمایه اجتماعی دانشجویان هم کار شماست. اینها قبلاً نبود الان آمده جزو کارکردها و مأموریت‌های رسمی دانشگاهها قرار گرفته است. الگوی آکسفبریج که در حقیقت مدل تاریخی Axford- Cambridge است که این مأموریت را اصلاً رکن اصلی مأموریت دانشگاه می‌داند شما باید آدم فرهیخته تحویل بدهید بنیان‌های حرفه‌ای گرایی را در این بچه‌ها باید رشد دهید. خوب ما نمی‌گوییم که دانشگاه در ایران ناتوان است و مراکز علمی

نتوانستند این کار را بکنند ما می‌گوییم تا حالا برای آن برنامه نداشتیم اگر داشته باشیم می‌توانیم از طرفی در ایران این مأموریت‌های جدید که بیشتر از جنس فرهنگی اجتماعی‌اند اجرایشان هم خیلی پیچیده‌تر است. بخاطر اینکه مثلاً بگویید جامعه‌پذیری علمی این لازم‌ش این بود که جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه توی خانواده و مدارس به خوبی انجام می‌شد در خانواده بچه جامعه‌پذیری اولیه را فرامی‌گرفت که سرریزش نمی‌آمد توی مدرسه سرریزش می‌آمد تو مدرسه در مدرسه بچه نظم و انضباط و دقت و فلان را یاد می‌گرفت، سرریزش نمی‌اومد تو دانشگاه الان جامعه‌پذیری اولیه ناقص انجام می‌شود سرریزش می‌آید تو مدرسه توی مدرسه باید به دو نوع جامعه‌پذیری جواب دهند اونها هم نمی‌توانند لذا سرریزش می‌آید در موج سوم جامعه‌پذیری که جامعه‌پذیری مرحله سوم می‌توانیم اسمش را بگذاریم که دانشجو باید با مفاهیم ظریفی مثل آزادی و عدالت و دموکراسی و کارگروهی و این جور چیزها آشنا شود تازه باید یادش بدهیم چگونه حرف بزن چگونه راه برو. خوب این وضعیت ما را پیچیده‌تر کرده است. در حوزه سرمایه اجتماعی هم باز متأسفانه من توی این مؤسسه ۱۵ مطالعه خارجی را بررسی کردم ۱۴ تا می‌گفت بین آموزش و سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد یعنی به همان نسبت که تحصیلات بچه‌ها می‌رود باید علی‌القاعده سرمایه اجتماعی‌شان بیشتر شود نقطه مقابلش در ایران ۱۳ تا مطالعه را بررسی کردیم در هر ۱۳ تا نشان داده شد که هر چه تحصیلات بالا می‌رود سرمایه اجتماعی دانشجویان دچار فرسایش می‌شود و افت می‌کند اعم از پیوندها، اعتماد، شبکه‌ها و همه شاخص‌ها توی آن هست این شکاف نشان می‌دهد که این مأموریت‌های جدیدی که مراکز علمی دارند ما را

دچار چالش کرده. در ایران وضع طبیعتاً پیچیده‌تر می‌شود. اما آنچه در بیرون مشکل مدیریت دانشگاهها را پیچیده‌تر کرده انتظارات متعارض و ناهمگون و بلند پروازانه‌ای است که از نهادهای علمی است غیر از اونهایی که خودمان مایلیم و وظیفه‌ماست مثل جامعه‌پذیری علمی. بالاخره باید معلوم بشود که دانشگاه کار فرهنگی باید بکند یا نباید بکند الان انتظار دارند از دانشگاه می‌گویند اصلاً اشتغال و کارآفرینی را هم شما باید انجام دهید. توقعات این جویری نیز الان هست. توقعات سیاسی هم هست توقعات حل همه مسائل را از دانشگاهها دارند. کجای دنیا همه مسائل را دانشگاه حل می‌کند این هم یک نکته، نکته دیگر این که ما با جریانهای دانشی مواجهیم که اینها خود توسعه‌گر و وحشی شده‌اند عین ابرهای بهاری در آسمان این جریانات دانش به هم می‌پیوندند و جریانات جدیدی خلق می‌کنند دوباره جدا می‌شوند از همدیگر باز هم جریانات جدید دانشی خلق می‌کنند یعنی هم در تلفیق‌شان و هم در جداشدن‌شان (این اتفاقات در سراسر دنیا) سیل نانو، بیو، این سیلهایی که دارد می‌آید به دانشگاه فشار می‌آورد یعنی دانشگاه باید اشراف خودش را روی جریانات دانش بالا ببرد تا بتواند به حیات مدیریتی خودش ادامه دهد بخاطر این که این جریانات دانش در بیرون دانشگاه متولد می‌شوند منتها بعد می‌آیند سرریزش توی دانشگاه توقع ایجاد می‌کند که دانشگاه باید در نقش و جایگاه رهبری تلفیق و هدایت این جریانات دانش خودش ظاهر شود دلیل این که جریانات دانش کانون اصلی‌اش دانشگاه نبوده بهر حال این توقعاتی که ایجاد می‌کند یک فشارهایی را به نظام مدیریت در دانشگاه وارد می‌کند و آخرین بحث استقلال دانشگاههای است که در قالب ماده ۴۹ برنامه چهارم ظهور پیدا کرد منتها این استقلال ۴ تا دوره

داشته همراه با افت و خیز افت و خیزها و ابهامات فراوان که ۱۴ ابهام تا حال در ماده ۴۹ بررسی شده ۱۴ تا ابهام اساسی و استقلال مالی و اداری دانشگاهها به صورت قطره چکانی است و این که در ماده ۴۹ یکی از این پیوندها پاره شده از این دهها پیوندی که دانشگاه با نظام بروکراتیک دارد یکی دو تا پاره شده بقیه‌اش هم همین جوری مانده و یک حالت paradoxical پیدا کرده مثلا ۱۷ تا دستگاه نظارتی می‌خواهند کماکان نظارت خودشان را همچنان داشته باشند منتها می‌گویند استقلال و این به معنای رها کردن دانشگاه هم نباید تلقی شود که دیگر به دانشگاهها پول ندهیم در این وضعیت بحرانی که دارند حالا در خود امریکا که سرمایه‌دارترین نظام اقتصادی را دارد هنوز می‌گویند ۴۶٪ بودجه دانشگاهها بودجه فدرال است. در ایران مقوله استقلال گاهی تفسیر می‌شود به این که دانشگاه سرپای خودش بایستند و دیگر به آن پول ندهیم خودکفا شود و ابهامات متعددی که هست. اینها هم برای دانشگاههای ما که مقداری شکننده هستند و با کسری بودجه مواجه‌اند یک بحران‌هایی را ایجاد کرده که لازمه‌اش شفاف‌سازی است. یعنی این خودمختاری خودش نباید تبدیل به چالش جدیدی برای مراکز علمی شود اگر خود مختاری هست یک مفهوم یکپارچه است یعنی در درون آن آزادی علمی، استقلال مالی، خودگردانی اداری و استقلال در ارتباطات بین‌المللی هم هست و این ۴ تا مفهوم چون رابطه هم‌افزایی با هم دارند اینها را با هم باید ببینیم اینها باعث شده که در محیط ایران به نظرم مدیریت دانشگاهی بسیار پیچیده و مشکل شده است.

احمد رضا روشن: فرض اصلی این گفتار این است که تولید مستمر، بلند مدت و پایدار علم در نهادهای علمی ایران رخ نخواهد داد مگر اینکه دانشگاه ها به عنوان مهم ترین نهاد های تولید علم به لحاظ سازمانی مستقل باشند. در این ارتباط، این باور رایج به چالش کشیده می شود که می گوید: لازمه استقلال دانشگاه ها وابسته نبودن آنها به بودجه دولتی است. به عبارت دیگر برای اینکه دانشگاه ها مستقل باشند لازم است که درجه وابستگی آنها به بودجه دولتی به حداقل برسد. از جمله موارد ظهور این باور این است که در یک پژوهش نشان داده شد ۹۵ درصد رؤسای دانشگاه های دولتی این گویه را تایید کرده بودند: «استقلال دانشگاه ها از بودجه دولتی شرط لازم برای استقلال سازمانی آنهاست».

در اینجا به طور بسیار مختصر و فشرده و با استفاده از تجارب جهانی ، نحوه و رویکرد حضور دولت در بخش آموزش عالی زیر سؤال برده شده و رویکرد جدیدی برای آن پیشنهاد می شود. منظور از استقلال دانشگاه این است که دانشگاه بتواند از قید و بند دولتی رها باشد، بتواند امور داخلی خود را آزادانه اداره کند، منابع مالی را خود تخصیص دهد، از منابع غیردولتی تأمین درآمد کند، هیأت علمی مورد نیاز را با توجه به نیازهای داخلی اش استخدام کند و بالاخره اینکه شرایط آموزشی و پژوهشی خود را تعیین نماید. بدین ترتیب، استقلال دانشگاهی به موقعیتی اطلاق می شود که مؤسسه آموزش عالی مجاز باشد بدون دخالت و تأثیر مستقیم نیروی خارج از دانشگاه، به اداره کردن و مدیریت امور خود بپردازد. (و به طور کلی در زندگی دانشگاهی، عوامل و ابعاد چندی را می توان به صورت زیر مشخص کرد که می تواند و باید موضوع استقلال سازمانی باشد: الف- رهایی

از مداخلات غیرعلمی در مدیریت مؤسسه، ب - آزادی عمل در تخصیص منابع مالی، به نحوی که مؤسسه مناسب می‌داند، ج - آزادی عمل در استخدام و تعیین شرایط کار، د - آزادی عمل در گزینش دانشجویان، هـ - آزادی در طراحی و ارائه مواد درسی، و - آزادی در وضع معیارها و تعیین روش ارزیابی. در حال حاضر دانشگاه‌های ایران تنها در قسمت « آزادی در طراحی و ارائه مواد درسی» استقلال سازمانی دارند و برخی افراد علت سطح پایین استقلال سازمانی دانشگاه‌های ایران را وابسته بودن آنها به بودجه دولت می‌دانند و چنین اظهار می‌دارند که تا وقتی که دانشگاه‌های دولتی به درآمدهای عمومی وابسته هستند استقلال سازمانی روی نخواهد داد.

اما تجربه کشورهای اروپایی خلاف این را نشان می‌دهد. در این کشورها با وجودیکه دولت بیشترین سهم و نقش عمده را در تامین مالی دانشگاه‌ها داراست اما کمترین دخالت را در امور دانشگاه‌ها اعمال می‌کند. جدول زیر سهم دولت و بخش خصوصی را در تامین مالی دانشگاه‌های کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) را نشان می‌دهد. این سازمان مشتمل بر ۲۹ کشور پیشرفته و یا در آستانه صنعتی شدن و پیوستن به جرگه کشورهای پیشرفته است. بنابراین، بررسی شاخص‌های مختلف در کشورهای OECD در واقع بررسی روندها و الگوهای پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در زمینه‌های مورد نظر است. بررسی شاخص‌های آموزش عالی در این کشورها می‌تواند تجارب و درس‌هایی برای کشورهای در حال توسعه - از جمله کشور ما - به همراه داشته باشد. جالب آنکه در میان این ۲۹ کشور تنها در چهار کشور کره جنوبی، آمریکا، ژاپن و جمهوری اسلواکی سهم هزینه‌های بخش خصوصی آموزش عالی به نسبت GDP بیشتر از

سهم بخش دولتی است و در بقیه، شاهد حضور پررنگ بخش دولتی در تأمین هزینه‌های آموزش عالی هستیم. متوسط هزینه های دولتی به غیر از این چهار کشور حدود چهار برابر هزینه های خصوصی در آموزش عالی است.

جدول ۱- سهم بخش دولتی و خصوصی در هزینه های آموزش عالی نسبت به GDP

در کشورهای عضو OECD در سال ۲۰۰۰ میلادی

نام کشور	بخش دولتی	بخش خصوصی	کل
استرالیا	۰/۸	۰/۷	۱/۶
اتریش	۱/۲	۰/۰	۱/۲
بلژیک	۱/۲	۰/۱	۱/۳
کانادا	۱/۶	۱/۰	۲/۶
جمهوری چک	۰/۸	۰/۱	۰/۹
دانمارک	۱/۵	۰/۰	۱/۶
فنلاند	۱/۷	۰/۰	۱/۷
فرانسه	۱/۰	۰/۱	۱/۱
آلمان	۱/۰	۰/۱	۱/۰
یونان	۰/۹	ناچیز	۰/۹
مجارستان	۰/۹	۰/۳	۱/۱
ایسلند	۰/۸	۰/۰	۰/۹
ایرلند	۱/۲	۰/۳	۱/۵
ایتالیا	۰/۷	۰/۱	۰/۹
ژاپن	۰/۵	۰/۶	۱/۱
کره جنوبی	۰/۶	۱/۹	۲/۶
مکزیک	۰/۸	۰/۲	۱/۱
هلند	۱/۰	۰/۲	۱/۲
نیوزیلند	۰/۹	-	۰/۹
نروژ	۱/۲	ناچیز	۱/۳
لهستان	۰/۸	-	۰/۸
پرتغال	۱/۰	۱/۰	۱/۱
جمهوری اسلواکی	۰/۷	۱/۰	۰/۸
اسپانیا	۰/۹	۰/۳	۱/۲
سوئد	۱/۵	۰/۲	۱/۷
سوئیس	۱/۲	-	۱/۲
ترکیه	۱/۰	ناچیز	۱/۰
بریتانیا	۰/۷	۰/۳	۱/۰
آمریکا	۰/۹	۱/۸	۲/۷
متوسط OECD	۰/۹	۰/۹	۱/۷

بنابراین تجربه جهانی حداقل در کشورهای پیشرفته نشان می دهد سهم زیاد دولت در تامین مالی دانشگاه ها می تواند همسو با استقلال سازمانی دانشگاه ها باشد.

این در حالی است که گرچه بودجه عمومی عمده ترین منبع تامین مالی دانشگاه های دولتی ایران است اما نسبت به سایر کشورهای همسطح، سهم کمی در تامین مالی آموزش عالی کشور دارد. به عنوان مثال یکی از مهمترین شاخص ها در بررسی وضعیت آموزش عالی کشورها میزان هزینه های دولتی آموزش عالی نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP) است. در دنیا در کشور آفریقایی اریتره هزینه هایی که دولت نسبت به GDP صرف آموزش عالی می کند بیشترین مقدار است به طوری که این نسبت در اریتره ۲/۹ درصد است. ۹ کشور بعدی از لحاظ این شاخص به ترتیب عبارتند از: کوبا (آمریکای لاتین) ۲/۲ درصد، اتیوپی (آفریقا) ۱/۹ درصد، لسوتو (آفریقا) ۱/۹ درصد، اوکراین (اروپای شرقی) ۱/۸ درصد، باربادوس (آمریکای لاتین) ۲/۲ درصد، تونس (آفریقا) ۱/۸ درصد، دانمارک (اروپای غربی) ۱/۸ درصد، فنلاند (اروپای غربی) ۱/۷ درصد و مالزی (آسیای شرقی) ۱/۷ درصد. چنانکه پیداست در بین ۱۰ کشور جهان که بیشترین عدد شاخص از لحاظ نسبت هزینه های دولتی آموزش عالی به GDP را دارا هستند چهار کشور از آفریقا است. در ایران، این نسبت ۰/۷ درصد است که رقم پایینی محسوب می شود. به طوری که دیدیم این عدد کمتر از نصف عدد مربوط به مالزی است. شاخص مربوط به ترکیه ۰/۹ درصد است.

شاخص مهم دیگر، نسبت هزینه های (جاری) دولتی به کل هزینه های (جاری) در بخش آموزش عالی کشورهاست که به نوعی تعیین کننده سهم بخش دولتی و بخش خصوصی در آموزش عالی و برای تحلیل، مکمل شاخص اول است. بیشترین عدد این شاخص مربوط به کشور لیبی با ۶۸/۶ درصد است. به عبارت دیگر می توان گفت نزدیک به ۷۰ درصد از هزینه های آموزش عالی لیبی توسط دولت این کشور تأمین می شود. پس از آن، دو کشور دیگر آفریقایی یعنی اریتره (۴۸/۴ درصد) و لسوتو (۴۲/۴ درصد) قرار دارند و بقیه ده کشور اول جهان از لحاظ این شاخص به ترتیب عبارتند از: مالزی (۳۴/۹ درصد)، کانادا (۳۴/۴ درصد)، رواندا (۳۴/۳ درصد)، فنلاند (۳۳/۴ درصد)، نروژ (۳۲/۹ درصد)، باربادوس (۳۲/۶ درصد) و هنگ کنگ (۳۲/۱ درصد). این نسبت در ایران ۱۴/۴

درصد است یعنی دولت تنها ۱۴/۴ درصد از هزینه‌های مربوط به آموزش عالی را تقبل کرده است. این شاخص در کشورهای قابل مقایسه با ما نظیر ترکیه و مالزی به ترتیب ۲۵/۹ و ۳۴/۹ درصد است.

از سوی دیگر اگر فرض کنیم دو عامل مهم و عمده برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، میزان «استقلال سازمانی دانشگاه» و میزان «تأمین مالی دانشگاه توسط دولت» است می‌توان نظام آموزش عالی کشورها را به چهار گروه زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف - تأمین مالی اندک از طرف دولت و استقلال سازمانی زیاد:

این حالت در موقعی است که دولت سهم زیادی از هزینه‌های آموزش عالی را برعهده ندارد. به عنوان مثال شاخص «سهم دولت در تأمین هزینه‌های آموزش عالی» و یا «سهم هزینه‌های دولتی آموزش عالی به کل هزینه‌هایی که دولت صرف آموزش می‌کند» در این کشورها کم است. بر این اساس، دولت تنها درصد محدودی از کل هزینه‌های دانشگاه را تأمین می‌کند اما در عوض دانشگاه در زمینه استقلال سازمانی و در حوزه‌های شش گانه پیش گفته از استقلال بسیار بالایی برخوردار است و دولت برای خود تنها نقش نظارتی مثلاً نظارت بر کیفیت مؤسسات آموزش عالی و یا تحقق اهداف ملی (برابری و نوآوری) را برعهده دارد. کشور ژاپن نمونه‌ای از این نظام آموزش عالی است.

ب - تأمین مالی زیاد و استقلال سازمانی اندک:

این موردی است که در برخی از کشورها مشاهده می‌شود. یعنی وضعیتی که دولت تمام (و یا درصد زیادی) از هزینه‌های آموزش عالی را متقبل می‌شود اما در عوض کنترل تمام (یا بخش بزرگی) از حوزه‌های استقلال سازمانی دانشگاه‌ها را در اختیار دارد. در اینجا در سطح بسیار محدودی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، اختیارات سازمانی داده می‌شود و در ازای آن، دیگر دانشگاه دغدغه‌ای در مورد تأمین هزینه‌های خود ندارد. گرچه ممکن است مقدار تأمین مالی دولتی کفاف تمام هزینه‌های مورد نیاز دانشگاه را برآورده نکند اما به قدری هست که انجام امور عادی و یا حداقلی دانشگاه را پاسخ دهد. کشورهای با نظام اقتصادی بسته دولتی (مثل کره شمالی ویا چین) از نمونه این کشورها هستند.

پ - تأمین مالی زیاد و استقلال سازمانی زیاد:

این احتمالاً ایده‌آل‌ترین وضعیت برای یک دانشگاه است چرا که دغدغه منبع تأمین هزینه‌هایش را ندارد و در عین حال با فراغ بال می‌تواند برنامه‌های خود را به پیش برد. نمونه این وضعیت، بسیاری از کشورهای اروپایی هستند که هزینه آموزش عالی عمدتاً توسط دولت تأمین می‌شود و در همان حال دانشگاه‌ها در تصمیمات مربوط به خود دارای استقلال سازمانی زیادی هستند.

ت - تأمین مالی اندک و استقلال سازمانی اندک:

این وضعیت در کشورهایی وجود دارد که در آنها سهم دولت در تأمین هزینه‌های آموزش عالی اندک و در عین حال استقلال سازمانی دانشگاه‌ها نیز اندک است. این وضعیت کاملاً خلاف و عکس وضعیت «پ» است. در این حالت، دولت سهم کمی در تأمین کل هزینه‌های آموزش عالی کشور دارد (شاخص نسبت هزینه‌های دولتی آموزش عالی به کل هزینه‌های آموزشی کمتر از یک ۲۰ درصد است) اما دولت در سیاستگذاری دانشگاه‌ها دخالت زیادی دارد. کشور ایران مثالی از این وضعیت است. البته دانشگاه آزاد اسلامی که حدود نیمی از دانشجویان کشور را در خود جای داده است گرچه مستقیماً زیر نظر دولت نیست و ظاهراً غیر دولتی است اما در واقع به وجود آمده از سوی کل نظام سیاسی کشور بوده و متأثر از سیاست‌های کلی آن است. بنابراین، دانشگاه آزاد را نمی‌توان متعلق به بخش خصوصی دانست.

نکته دیگر اینکه در ایران بار اصلی هزینه‌های آموزش عالی به دوش دانشجویان و خانواده‌های آنان است. بر اساس جدول زیر بخش دانشجویان شهریه‌ای به پنج گروه تقسیم بندی شده است: دانشجویان دوره شبانه، دانشجویان دانشگاه پیام نور، دانشجویان دانشگاه جامع علمی- کاربردی، دانشجویان شاغل به تحصیل در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی- غیرانتفاعی و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی. دانشجویان غیر شهریه‌ای نیز شامل دانشجویان روزانه حضوری است که در دستگاه‌های دولتی نظیر وزارت علوم، وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش و سایر سازمان‌های دولتی ارائه دهنده آموزش عالی رایگان به تحصیل اشتغال دارند. البته دانشجوی دوره روزانه الزاماً

بدین معنی نیست که شهریه نمی‌پردازد. مثلاً دانشگاه جامع علمی- کاربردی هم دارای دانشجویان روزانه است و هم دارای دانشجویان دورهٔ پودمانی که از هر دو شهریه اخذ می‌کند.

جدول ۲- سهم دوره‌های مختلف از کل دانشجویان

نوع دوره	متوسط نرخ رشد سالانه (درصد) طی سال‌های ۷۰-۸۵	سهم از کل دانشجویان در سال ۱۳۸۵ (درصد)
شبانه	۱۶	۶/۹
دانشگاه پیام نور	۲۰	۲۴/۷
دانشگاه جامع علمی- کاربردی	۱۱۹	۳/۱
مؤسسات غیر دولتی - غیر انتفاعی	۳۲	۳/۴
دانشگاه آزاد	۱۲	۴۵/۶
دانشجویان غیر شهریه‌ای	۳	۱۶/۵
دانشجویان شهریه‌ای	۱۵	۸۳/۵
کل دانشجویان کشور	۱۱	۱۰۰

جدول ۲ روند افزایش تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در دوره‌های آموزش عالی شهریه‌ای و غیر شهریه‌ای طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۰ را بررسی می‌کند. طبق داده‌های این جدول، تعداد دانشجویان شهریه‌ای از ۲۹۲۹۰۷ نفر در سال ۱۳۷۰ با رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۱۵ درصد به ۲۳۶۲۶۹۴ نفر در سال ۱۳۸۵ رسید. همچنین تعداد کل دانشجویان غیر شهریه‌ای از ۲۹۴۰۴۸ نفر در سال ۱۳۷۰ با نرخ رشد متوسط سالانه‌ای معادل تنها ۳ درصد به ۴۶۵۸۳۴ نفر در سال ۱۳۸۵ رسید. نکته جالب اینکه در سال ۱۳۷۰ حتی تعداد دانشجویان غیر شهریه‌ای از دانشجویان شهریه‌ای بیشتر بود اما در سال ۱۳۸۵ دانشجویان شهریه‌ای به بیش از پنج برابر دانشجویان غیر شهریه‌ای رسید. در همین حال، تعداد کل دانشجویان کشور از ۵۸۶۹۵۵ نفر در سال ۱۳۷۰ بار رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۱۱ درصد به ۲۸۲۸۵۲۸ نفر در سال ۱۳۸۵ رسید.

از جدول ۲ سهم دانشجویان دوره‌های مختلف را از تعداد کل دانشجویان می‌توان مستفاد کرد. در میان دوره‌هایی که از دانشجویان شهریه اخذ می‌کند بیشترین سهم از آن دانشگاه آزاد است به طوری که ۴۵/۶ درصد از کل دانشجویان کشور در سال ۱۳۸۵ (سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵) در این دانشگاه مشغول به تحصیل بودند. پس از آن دانشگاه پیام نور با سهم ۲۴/۷ درصد قرار داد و به دنبال آنها به ترتیب دوره‌های شبانه (۶/۹ درصد)، مؤسسات غیر دولتی - غیرانتفاعی (۳/۴ درصد) و دانشگاه جامع علمی- کاربردی (۳/۱ درصد) قرار دارند. در مجموع نیز سهم دانشجویان شهریه‌ای از

کل دانشجویان در سال ۱۳۸۵ معادل ۸۳/۵ درصد است که این رقم برای دانشجویان غیر شهریه‌ای تنها ۱۶/۵ درصد است.

در مجموع می‌توان گفت گرچه نظام آموزش عالی ایران یک نظام متمرکز محسوب می‌شود که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آن توسط چند دستگاه رسمی دولتی انجام می‌گیرد اما عمده هزینه‌های آن بر دوش مردم است به طوری که بیش از چهار پنجم دانشجویان کشور در دوره‌های شهریه‌ای مشغول به تحصیلند و بخش عمومی مسئولیت کمی در قبال تأمین هزینه‌های آموزش عالی بر عهده گرفته است.

نتیجه گیری:

با مرور شاخص‌های مالی آموزش عالی در می‌یابیم که عدد مربوط به ایران (حداقل نسبت کشورهای همسطح) یکی از پایین‌ترین‌ها در جهان است. این در حالی است که آموزش عالی علاوه بر آثار اقتصادی آن، برای جامعه ایران آثار مثبتی از لحاظ تحولات فرهنگی دارد. اما چنانکه آمار شاخص‌های فوق نشان داد بخش دولتی در ایران، تعهد اندکی نسبت به تأمین هزینه‌های آموزش عالی پذیرفته است ولی در عوض و به طور غیر متناسبی دخالت بسیار زیادی در سیاستگذاری و هدایت امور مؤسسات آموزش عالی دارد.

پیشنهاد این بررسی این است که نظام آموزش عالی ایران بایستی از وضعیت چهارم (تأمین مالی دولتی اندک و استقلال سازمانی اندک) به وضعیت سوم (تأمین مالی دولتی زیاد و استقلال سازمانی زیاد) شیف‌ت پیدا کند یعنی دولت مسئولیت بیشتری در زمینه حمایت‌های قانونی و مالی از کل مؤسسات آموزش عالی (اعم از دولتی و غیر دولتی) به عمل آورد و سهم بودجه عمومی در تأمین هزینه‌های آموزش عالی افزایش یابد. در این زمینه تلاش‌های جوامع مدنی علمی و پژوهشگران می‌تواند در تغییر رویکرد مسئولان مفید افتد.

دکتر آذرگشپ: عرض کنم که اولاً تشکر می‌کنم بنده را از مجموعه علوم پزشکی دعوت کردید.

دکتر جاودانی: اینجا میان رشته‌ای است آقای دکتر

دکتر آذرگشپ: من واقعاً از این مسئله خیلی خوشحال هستم منتها حقیقتش من تا پریروز که این fax برای من آمد تصور می‌کردم با این عنوانی که قبلاًها ملاحظه کرده بودم در خبرنامه یا مثلاً روزنامه‌ها فکر می‌کردم این کنگره برای وزارت کشور یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد یعنی اصلاً تصور نمی‌کردم این عنوان مال اینجا باشد.

دکتر جاودانی: مال اینجا هم نیست مال وزارت دفاع است.

دکتر آذرگشپ: پس ظنم درست است. اشکال این است که مثلاً می‌توانست بشود توسعه علمی اقتدار ملی، اقتدار دانشگاهی اقتدار ملی. عرض کنم که حالا واقعاً بخواهیم یک مقدار کاربردی‌تر صحبت کنیم. البته در میان فرمایشات اساتید بزرگوار تقریباً این پیشنهادات شده. منتهی خوب شاید کمی کلی‌تر بود حالا سعی می‌کنیم یک ذره بیاییم در سطح کاربردی‌تر – بالاخره اینجا اون طور که من از این عنوان برداشت می‌کنم اینجا مأموریت دانشگاهها یعنی نهادهای ملی در اصل ارزش آفرینی است ارزش آفرینی هم به نظر من اگر ما بخواهیم در واقع برداشت یک مقدار ملموس‌تر از آن داشته باشیم در واقع همان استفاده ابزاری از علم برای تولید ارزش‌های در واقع اقتصادی و درآمدی و ثروت می‌تواند باشد و قدرت – البته همه اینها به نظر من لازم است حالا ارزش‌های معنایی هم که آقای دکتر اشاره کردند اون هم به جای خود لازم است مثلاً من الان در همین جلسه به این فکر افتادم که واقعاً با دو تا جنگ خیلی تأسفبار داشتیم ما نتایج بسیار ناامیدکننده: یکی ترکمانچای بود یکی هم جنگ چالدران و چرا ما شکست خوردیم؟ در واقع ما تکنولوژی برابر آنها را نداشتیم. از نظر نفرات انسانی که کم نبودیم. خوب پس دانشگاه در این

جهت بالاخره باید کمک کند. حالا اگر به هر حال این کنگره را هم سازمان‌های دیگر برگزار می‌کردند، از این نظر می‌توانیم به اقتدار ملی کمک کنیم منتها باید بسترهایی فراهم شود برای نهادهای علمی. یکی از آنها به نظر من استقلال سازمانی و استقلال دانشگاهها و این نهادهاست. ما تا زمانی که این نهادها استقلال سازمانی، اداری و مالی نداشته باشند در حد شعارگونه عمل خواهیم کرد. استقلال دانشگاهها را هنوز متأسفانه آن طور که باید و شاید پیش نبردیم. آقای دکتر توفیقی در واقع، در دوره وزارتشان خوب خیلی کار اساسی انجام دادند آن اینکه در واقع تصویب اون ماده ۴۹ برنامه چهارم هنوز اجرا نشده. ۴ سال از روی آن گذشته، ما هم به اتفاق آقای دکتر کاری را در مورد هیأت‌های امنا و استقلال دانشگاهها انجام دادیم تقریباً به جاهایی هم رسیدیم که ابزار آیین‌نامه سازی را تولید کردیم ولی هنوز هیچ کاری نشده. پس بنابراین ما باید اول از همه مثل جاهای دیگر به فکر استقلال این مراکز باشیم. سازمان‌هایی که در واقع برای تولید علم هستند باید غیر بروکراتیک اداره شوند و حالت پویا داشته باشند. این پویایی را ما فعلاً آن طور که باید و شاید نمی‌بینیم و حالا شایسته سالاری هم مثل جاهای دیگر بالاخره باید اتفاق بیفتد. آزادی آکادمیک خیلی سهم مهمی دارد. مثلاً من خودم یک موردی پیش آمد دستیارم به یک استادی اعتراض کرد در دانشگاه، و ما هم دیگر از اون همکارمون به دلایلی نتوانستیم دفاع کنیم ایشان با یک نفر دیگر از معاونتها دوست بود فوراً چقلی ما را کرد ایشان هم خیلی آیین‌نامه‌ای کارهای ما را محدود کرد دانشگاه نباید این طوری باشد.

دکتر الوانی: دانشجویان باید آزاد باشند یا استادان؟

دکتر آذرگشپ: خیلی راحت می‌توانند کار یک استاد را تعریف کنند و محدود کنند و برای او محدودیت درست کنند خیلی راحت. یعنی آزادی علمی که یک استاد خیلی اختیارات می‌تواند داشته باشد. در حیطه فعالیت‌های آکادمیک می‌توان گفت کمی صوری است. پس بنابراین برای این نهادها آزادی علمی و استقلال علمی باید باشد استقلال سازمانی باید باشد. این نهادها باید پویا باشند سازمان پویا داشته باشند و عرض کنم شایسته‌سالاری هم در کنارش در واقع مکمل آن است استقلال مالی را باید برای اینها فراهم کنیم. البته یک سری از مسائل هم هست مشکلات مربوط به بیرون از این نهادها که همه اساتید اشاره کردند مشکلات ریشه‌ایش می‌تواند همان مشکلات فرهنگی در سطح جامعه باشد که ما می‌توانیم در واقع حساسیت مردم را در سطح جامعه به ارزش آفرینی دانشگاهها و نهادهای توسعه علمی زیادتیر کنیم و این اعتقاد و باور را در آنها ایجاد کنیم که این نهادها برای اقتدار ملی و توسعه علمی و آینده کشور در واقع لازم هستند.

دکتر قانع‌یراد: راجع به جدول من یک نکته داشتم این که ۱۶/۵٪ به این معنا نیست که دولت ۱۶/۵ درصد از هزینه‌های آموزشی را می‌دهد کل پیام نور را شما بودجه‌اش را حساب کنید با دانشگاه تهران، شریف چه نسبتی دارد؟ قابل مقایسه نیست ولی ۲۵٪ از دانشجویان کشور را می‌گیرد در حالی که بودجه‌اش از دانشگاه تهران هم خیلی کمتر باشد.

دکتر توفیقی: ایشان می‌گویند ۱۶/۵٪ از دانشجویان کل کشور غیرشهریه‌ای‌اند ولی هزینه‌ای که دولت بابت ۱۶٪ می‌پردازد الزاماً معنایش این نیست که ۱۶٪ دارد هزینه می‌کند چون هزینه سرانه

دانشگاههای دولتی خیلی بالاتر از مثلاً دانشگاه آزاد یعنی هزینه ۱۶/۵٪ خیلی بالاست بنابراین نتیجه‌گیری ایشان این نیست.

دکتر قانع‌راد: ایشان می‌گویند دولت کم هزینه می‌کند کنترل زیاد می‌کند.

دکتر توفیقی: کم هزینه می‌کند مال این است که هزینه سرانه دانشجویی ما پایین است یعنی در نرم جهانی اگر به ازای هر دانشجو دولت ۵ میلیون تومان هزینه می‌کند ما ۱ میلیون هزینه می‌کنیم

دکتر قانع‌راد: ایشان نسبت به GDP گرفتند GDP ژاپن گنده است، هریکا گنده است مال ما کوچک است ولی به همان نسبت اگر شما بخواهید حساب کنید ما در الگوی. قرار می‌گیریم که دولت هم هزینه می‌کند هم‌کنترل می‌کند. یعنی این تیپی، نهادهای تولید علم را حساب کنید. مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور که بنده کار می‌کنم و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی که شما کار می‌کنید تمام پولش را دولت می‌دهد کنترل هم می‌کند خیلی از نهادهای پژوهشی و دانشگاههای اساسی را دولت پول می‌دهد کنترل هم می‌کند این مثل کره است مثل چین است حتی در کره ممکن است شما نهادهای آموزشی و پژوهشی R&D در واقع معتبری دارید که در واقع بخش خصوصی دارد پول خرج آن می‌کند که در ایرن گیر نمی‌آورد.

دکتر توفیقی: پیام اصلی این پژوهش حالا به نظر من این عدد دو رقم‌ها به این معنا نیست بحث ثانویه است پیام اصلی ایشان این است که از نهادهای تولید علم اگر آزاد باشند و استقلال بیشتری داشته باشند کارآمدی‌شان بیشتر است. بین میزان تأمین بودجه از طرف دولت و استقلال الزاماً

رابطه معکوس نیست این را می‌خواهند بگویند حالا این که ۰/۶-۰/۷ اینها بحث‌های بعدی است. پیام اصلی این است نهادها استقلال بیشتر علم بیشتر رابطه بین تأمین منابع دولت و استقلال هم الزماً یک رابطه معکوسی نیست.

دکتر ایمانی: ما بیشتر روی سرانه دانشجو متمرکز شدیم در واقع دستمزدها و حق‌التحقیق‌های ناظر اعضای هیأت علمی هم جزو در واقع وظایف است که دولت دارد در قبالش کم بها می‌دهد این نکته مهمی در مورد اعضای هیأت علمی است.

دکتر جاودانی: بودجه ما بخش آموزشی ما نسبتاً زیاد است اما اثر بخشی آن کم است. دانشگاه پیام نور چیزی ارائه نمی‌دهند هزینه‌اش را حساب کردم، چون تعداد دانشجوی آن زیاد است یک استاد می‌آورند ۵۰ دانشجو را می‌نشانند در یک کلاس ۱۶ جلسه را در ۴ جلسه جمع‌بندی می‌کنند ولی همان بودجه‌ای را که دانشگاه‌های دیگر می‌گیرند از طریق شهریه جمع می‌کنند. اکثر این بودجه‌ای که جمع می‌شود صرف دیوان‌سالاری ناکارآمدی می‌شود که اساساً هیچ بازده علمی ندارد. مشکل آن در اینجاست بعد بحث دیگر مشکل ایران اینجاست که بحث دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی را یعنی چند پایه بودن را از بین برده وقتی ما می‌گوییم دانشگاه منظورمان نهاد تولید علم است. این مراکز آموزش عالی مقوله دیگری هستند. در آمریکا مثلاً ۳ الیه آموزش عالی وجود دارد. community college دارد نهادهای کاربردی دارد دانشگاه دارد. پیام نور دانشگاه نیست، مدرسه عالی هم نیست community college هم نیست این است که اگر اینها تفکیک نشود مشکل ایجاد می‌کند من صحبت کوچکی خودم دارم.

آذرگشپ: برای من جالب بود در واقع من نسبت این آمار را که گرفتم با توجه به این یافته‌ها دولت دانشجویان غیر شهریه‌ایش می‌شود ۵٪ پذیرفته‌شدگان (پذیرفته شده به دانشگاه) یعنی ۳۰٪ جامعه پذیرفته می‌شود. در دانشگاه ۱/۶ غیر شهریه‌ای است یعنی در واقع به عبارتی ۵٪ که قبل از انقلاب ۱۰٪ شرکت‌کنندگان دارد دانشگاه می‌شدند و همه غیر شهریه‌ای بودند یعنی ما ۵۰٪ از این نظر به عبارتی افت کردیم. حالا همین مسئله غیرشهریه‌ای ۵٪ بهانه‌ای می‌شود دولت به تمام بقیه هم تصدی‌گری می‌کند.

دکتر جاودانی: ریشه مشکلات ما در مدیریت نهادهای تولید علم یک ریشه مفهومی بنیادی یعنی بیشتر conceptual است. در این مورد هم بحث خیلی جالبی را آقای دکتر قانع‌راد و دکتر فراستخواه مطرح کردند من می‌خواهم بگویم ببینید تا موقعی که ما ندانیم چه انتظاراتی از نهادهای تولید علم داریم نمی‌توانیم آن را ساماندهی و مدیریت کنیم مسلماً از یک طرف میلیتاریسم می‌آید جلو یک دفعه صنعت می‌آید جلو یک دفعه فناوری و تجارت در واقع ما دو بحث داریم یکی کنش ابزاری، یعنی شما اگر دانشتان را بر مبنای کنش ابزاری بنا کنید به یک سمت جلو می‌روید اگر بر مبنای هم‌کنشی اجتماعی بنا کنید، سمت و سوی دیگری را دنبال خواهید کرد. الان مشکل ایران این نیست که تولید دانش نمی‌کند. مشکل کاربست آن است. مشکل این است که دانشی در جامعه راه پیدا نمی‌کند. بویژه در بخش فرهنگی بخش فرهنگی نه بخش ایدئولوژیک بخش فرهنگی یعنی این که دانشجوی ما نخواهیم حرف زدن را در دانشگاه به او یاد دهیم به قول آقای دکتر ذاکر صالحی یعنی سرمایه اجتماعی داشته باشد و سرمایه انسانی که بتواند

ارزش آفرینی کند این دو تا را دانشگاه‌های ما تولید نمی‌کنند. علت این است که بر مبنای کنش ابزاری کار می‌کنند و در مورد هم کنشی اجتماعی هنوز ما به توافق نرسیدیم. در نتیجه گرایش بیشتر به کنش ابزاری است همچنان که ناپلئون بوده رضاشاه بوده و خیلی‌های دیگر. اینها ابهام ایجاد می‌کند این ابهام‌های نظری خود ابهام‌هایی دیگری ایجاد می‌کنند یکی ابهام در عرصه کنش است. هنوز در نظام آموزش عالی ایران مشخص نیست که ما وزارت علوم، تحقیقات و فناوری داریم یا وزارت آموزش عالی داریم یعنی یکی عرصه علمی است که یک بخشش که آقای دکتر قانع‌راد گفتند سیاستگذاری علم بحث سنگینی است که خودش نیازمند مباحث نظری است این ابهامات همچنان اثرات خود را سوای مشکلاتی که دوستان همه گفتند روی نظام علمی می‌گذارد بعد لایه مفقوده‌ای که آقای دکتر ایمانی اشاره کردند، معمولاً بالاخره پژوهش باید به کنش تبدیل شود. ما یک لایه مفقوده داریم آن لایه به آن می‌گویند Policy broker من می‌گویم دانش‌پژوه، یا دانش‌پرداز یا تصمیم‌ساز نه تصمیم‌گیر. این لایه مفقوده نه تنها در نظام علمی در نظام تصمیم‌گیری کشور کم است در نتیجه تصمیم‌گیری‌ها غیرکارشناسی و غیرعلمی می‌شود. بعد ابهام در کار ویژه‌ها ست. وقتی شما ابهام در کار ویژه‌ها داشته باشی در عملکردها یعنی ما در کار ویژه‌مان دنبال یک چیز دیگر هستیم عملکردهایمان یک چیز دیگر برنامه توسعه سوم و چهارم مباحث نظری خاصی را دنبال می‌کردند که مبنای خیلی‌هایش استقلال دانشگاه و نه مراکز آموزش عالی بود در صورتی که عملکرد ما درست خلاف این است. مهم‌تر از همه من یک چیزی را اشاره کنم توی اولین برنامه توسعه وقتی من می‌خواندم تنظیم‌کنندگان یک چیزی را نوشته بودند که ما

در تدوین برنامه‌ها شتابزده هستیم یعنی دولت تصمیم می‌گیرد کاری را بکند در عرض دو روز هم می‌خواهد انجام دهد خوب هم انجام دهد این شتابزدگی که یادگار آن دوران است همچنان در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های ما وجود دارد و این اساس آسیب‌زایی به این مسائل است. من اخیراً ایمیلی دریافت کردم که در سوئد یا کشورهای توسعه یافته وقتی می‌خواهند کاری انجام دهند دو سال این کار را با اندیشه بارور می‌سازند، گفتگو می‌کنند تا بعد از ۲ سال پرداخته بشود تا بتواند وارد عرصه عمل شود.

دکتر ایمانی: ما در واقع با توجه به فضایی که داریم در مدیریت نهادهای علمی‌مان، دیگر شما همان طیف گسترده را بگیرید ما نیازمندیم به مدیرانی که دارای توانایی مدیریت چرخش‌های پارادایمی باشند این به این معناست البته در دیوان سالاری دولتی هم هست ولی مدیریت نهادهای علمی باید این توانایی را داشته باشد که هم بتواند پارادایم‌های موازی را بشناسد و هم در واقع اقتضائاتی که ناشی از شیفت پارادایم. این در واقع به شناخت مدیران ما حتی تا مرحله نظریه‌پردازی کمک می‌کند یعنی مدیر قدرت نظریه‌پردازی باید داشته باشد. همین نظر را مقداری بالاتر ببریم که نهادهای علمی ما باید رهبری علمی سیطره داشته باشد. در حال حاضر آن چیزی که دوستان از ایدئولوژی سیاسی می‌گویند من می‌گویم رهبری اداری.

دکتر جاودانی: با تشکر از همه دوستانی که زحمت آمدن به جلسه را کشیدند.

جمع بندی:

همان گونه که از برگزاری چنین نشست‌هایی با بافت متنوع و روش شناسی باز و پیچیده آن انتظار می‌رود، حاصل گفتگوهای نشست، علاوه بر در بر گرفتن مباحثی ژرف و گستره‌ای وسیع، رویکردها و حتی می‌توان گفت گفتمان‌های متفاوتی را در قلمرو مدیریت نهادهای علمی در بر می‌گرفت.

از جمله نکات برجسته‌ای که می‌توان بر آنها به طور خلاصه تأکید کرد عبارتند از:

- توجه به دیرینه شکل‌گیری نهادهای تولید علم در جهان که با بسترسازی، تداوم و پیوستگی تلاش‌های علمی همراه بوده تا صرفاً ساختارسازی.
- وجود ناپیوستگی و انقطاع در فرایند تولید علم در ایران به عنوان مشکلی آسیب‌زا.
- تأکید بر رعایت ملزومات تولید علم بویژه آزادی علمی و استقلال نهادهای تولید علم برای جلوگیری از سترون شدن نهادهای تولید علم در ایران.
- توجه به وضعیت کنونی مدیریت نهادهای تولید علم در ایران و چگونگی انتخاب مدیران که بدون توجه به الزامات مدیریتی چنین نهادها برگزیده می‌شوند.
- وجود مشکلات در تعریف کارویژه نهادهای تولید علم و نیروهای انسانی لازم برای آنها.
- لزوم آسیب شناسی دقیق وضعیت موجود نهادهای علمی.
- عدم شکل‌گیری بازار علم و دانایی در ایران به مثابه آسیب زاترین عامل در چرخه تولید علم در کشور.
- نادیده انگاشتن تمایز و تفاوت در اهداف و کارویژه‌های نهادهای علمی و یکسان‌نگری نسبت به آنها.
- پیامدهای شکل نگرفتن بازار علم در ایران:
 - * نبود رابطه میان رشته‌های دانشگاه و جهان کار؛
 - * مأموریت گرا نبودن علم،
 - * نبود هم‌کنشی در برنامه‌ریزی‌های ملی؛
 - * عدم مشارکت ذینفعان و بازیگران عرصه‌های علمی کشور؛
 - * شکل نگرفتن نظام‌های ارزیابی؛

- * شکل نگرفتن چرخه کامل حیات علم در ایران؛
- نبود جهت گیری و نیازسنجی به دلیل نبود نیاز یا تقاضا؛
- ویژگیهای بازار علم، منظور از بازار علم جنبه مادی آن نیست، بلکه ویژگی‌هایی است که این بازار دارد که عبارتند از:
 - * وجود طرف تقاضا و عرضه (در ایران طرف تقاضا شکل نگرفته)؛
 - * مطالبات کیفیت در بازار؛
 - * رقابت که به کارآیی و اثربخشی می‌انجامد؛
 - * شکل نگرفتن ارزش اقتصادی علم در ایران.
- مشکلات مدیریتی نهادهای علمی:
 - * حاکمیت دیوان سالاری و سلسله مراتب به جای مشارکت و مفاهمه؛
 - * عدم تمایز میان کار ویژه نهادهای علمی و نهادهای تولیدی و تجاری؛
- تأکید بر نقش دولت توسعه گرا در سیاستگذاری، نهادسازی، حمایت و پشتیبانی و نظارت و ارزیابی بر نهادهای تولید علم در ایران.
- کارکرد دولت در عرصه سیاستگذاری را می‌توان سیاستگذاری راكد Passive Policy قلمداد کرد.
- تقدس بخشیدن صرف به تولید دانش (Knowledge Production) و بی‌توجهی به کاربرست آن (Knowledge Application) که جنبه مهم‌تری از تولید دارد.
- تنگ نظری در فرایند ارزش آفرینی تولید دانش و تأکید بر قدرت سیاسی- نظامی.
- برانگیختن ذهن مسئولان در ایجاد ارتباط میان علم و علایق مختلف اجتماعات.
- پرهیز دولت از مستعمره‌سازی نهادهای تولید علم و جایگزینی تعامل و ارتباط با آن که در نهایت منافع دولت را نیز تأمین می‌کند.
- ارزش آفرینی از سوی نهادهای تولید علم صرفاً نباید جنبه اقتدار آفرینی داشته باشد. ارزش آفرینی اقتصادی و مهم‌تر از آن ارزش آفرینی تولید معنا و اندیشه نیز باید مورد

تأکید قرار گیرند. دست کم در ارزش آفرینی سه محور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظر گرفته شوند.

- علم به مثابه فعالیتی فرهنگی و آزادیبخش است و در چنین مفهومی است که علوم انسانی و اجتماعی جایگاه و نقش خود را باز می‌یابند.

- توازن قدرت در جامعه در عرصه اقتصاد- سیاست و فرهنگ در فرایند تولید علم باید در نظر گرفته شوند.

- تأکید بر مدیریت هنجار مبنا در عرصه نهادهای تولید علم و نفی مدیریت قاعده مبنا و سلسله مراتبی در این گونه نهادها؛ ایفای نقش انجمن‌های علمی در مسیر مدیریت هنجار مبنا

- علم یک پوشش است. زندگی است، جنبه هنجاری دارد. سبک زندگی است. نگاه به عالم و آدم است.

- علم طریقی برای ارتقا سطح زندگی و حل مسائل آن است و لازم است به یک فرهنگ بدل شود.

- ما سرزمین علمی نداریم اما به دنبال میوه علم هستیم. لازم است به دنبال سرزمین علم پرور باشیم که نیازمند زمینه‌ها و الزامات خاص خود است.

- در دوران پهلوی انتظار از دانشگاه به مثابه ابزاری برای نوسازی و در حال حاضر ابزاری برای ایدئولوژی است که هیچکدام نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. چرا که علم اصالت خود را از دست می‌دهد.

- اقتدار علمی نیازمند مشروعیتی است که بتواند آن را توجیه کند.

- شکل‌گیری طبقه تصمیم‌ساز یکی از راههای برون رفت از وضعیت کنونی است.

- بی‌توجهی به مفاهیم نظری، شایسته‌گزینی و تخصص‌گرایی از جمله کاستی‌های مدیریت نهادهای علمی در ایران است.

- مدیران دانشگاهها، به مثابه نهادهای تولید علم باید به سه زبان- فرهنگ آشنا باشند، زبان - فرهنگ مدیریتی، زبان - فرهنگ اپراتوری و بالاخره زبان - فرهنگ علمی

- ناتوانی کم رمقی نهادهای تولید علم در ایران در زمینه انباشت سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در نیروی انسانی کشور.

- دانشگاه‌ها بعنوان هدایت گر و تلفیق کننده جریان دانش به شمار می‌روند.

- تأکید بر حفظ و تقویت استقلال دانشگاه‌ها و اجرای ماده ۴۹ قانون برنامه توسعه چهارم.

- افزایش سهم منابع دولتی و کاهش مداخله گری و تصدی گری دولت در نهادهای تولید علم به مثابه راهبردی بر برون رفت از وضعیت کنونی.

در مجموع، شاید بتوان مجموعه مباحث را چنین جمع‌بندی کرد که ابهام موجود در انتظارات از علم مانع از روشن شدن سمت‌گیری صحیح آن در کشور شده است. از یک سو، رویکردی ابزارگرایانه، نهادهای تولید علم را به ارزیابی بر مبنای داده‌هایی کمی و ابزاری می‌کشاند که دست یابی به آنها الزاماً نمی‌تواند به توسعه علمی کشور بیانجامد. در واقع مشکل نهادهای علمی کشور در حال کنونی، ناشی از ابهام در مفاهیم بنیانی تولید علم است. علاوه بر آن مشکلاتی نیز به دیرینه تولید علم در ایران باز می‌گردد که ناپیوستگی از جمله دلایل بنیانی آن است. به سخنی دیگر، شاید ابهام نظری موجود نیز ریشه در این ناپیوستگی داشته باشد.

این ابهام و گسستگی در فرایند تولید علم در ایران، پیامدهای مدیریتی نیز داشته است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

- شکل نگرفتن چرخه حیات کامل علم در کشور.

- ناباوری به مرجعیت علم و دستاوردهای آن در فرایند زندگی و حل مسائل و مشکلات آن.

- شکل‌گیری نهادهای موازی و ابهام در کارویژه‌ها و اهداف آنها.

- تأکید بر اندیشه‌های غیر علمی در فرایند تولید علم.

- شکل‌گیری رویکرد فرهنگی، ابزارگرایانه و ایدئولوژیک در فرایند تولید علم.

